



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۷۰

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۵ سپتامبر ۲۰۱۲ - ۱۵ شهریور ۱۳۹۱



گسترش اعتصاب در معادن آفریقای جنوبی بی آبرویی اتحادیه های کارگری

صفحه ۴

آذر ماجدی



یادداشت سر دبیر،

سیاوش دانشور

علیه تهدیدات جنگی دولت اسرائیل متحدانه بیدان بیائیم!

تهدیدات جنگی دولت اسرائیل افسار گسیخته اند. نتانیاهو علیرغم اینکه از طرف مردم آرایخواه اسرائیل و حتی سران دولت مرتجع و نژاد پرست حکومت اسرائیل و کاخ سفید در باره عواقب حمله نظامی در اسرائیل و منطقه زیر فشار است، با اینحال تهدیدات جنگی راست افراطی در اسرائیل را هر روز به شکل جدیدی در بوق میکند. این تهدیدات جنگی مهم اند، باید قاطعانه در مقابل آن ایستاد و آنرا به شکست کشاند. اگر این تهدیدات متوقف نشود بسرعت به واقعیت تبدیل میشود.

جنبش سرنگونی و جایگاه آلترناتیو چپ

صفحه ۷

مهرداد کوشا



شورها و تجارب فعالین جنبش شورائی، بخش دوم

صفحه ۹

گفتگو با سعید مدانلو

اسلام پاستورریزه، دغدغه شیرین عبادی

صفحه ۱۴

کامران پایدار



جنایت بورژوازی و محاکمه کارگران محکومیت کارگران معدن ماریکانا

صفحه ۱۷

پدرام نواندیش

واژگان تطبیقی

صفحه ۱۶

مهرداد کوشا

در صفحات دیگر:

روز کارگر در کانادا، کارگران شرکت
نادران، کارکنان بیمارستان فوق
تخصصی رازی رشت، علیه فقر و
فلاکت، و ...

صفحه ۲

مقابله با تهدیدات جنگی گوشه ای از سیاست مخالفت با راه اندازی جنگ در منطقه و مخالفت با اهداف ارتجاعی کل جنگ طلبان و موثلفین سیاسی شان است.

علیه تهدیدات جنگی دولت اسرائیل متحدانه بمیدان بیائیم ...

جنگ، صلح، کمونیسم

برای یک کمونیست و یک انقلابی که خواهان واژگونی سرمایه داری و استقرار یک جامعه آزاد و خوشبخت کمونیستی است، و در عین حال درگیر جنگ با بورژوازی برای سرنگونی آنست، مخالفت اصولی با جنگ نمیتواند معنی داشته باشد. ما با جنگ انقلابی و قیام کارگری و توده ای برای بزیر کشیدن حکومتهای ارتجاعی نه تنها مخالف نیستیم بلکه پرچمدار و یک نیروی فعال آن هستیم. ما با جنگ تروریستهای متفرقه اسلامی و قومی و قدرتی میلیتاریسم ناتو و قدرتهای منطقه ای مخالف هستیم. ما مخالف جنگ ایم چون جامعه را عقب میبرد، معادلات سیاسی را به هم میریزد، طبقه کارگر و اردوی آزادیخواهی را در موضع سختی قرار میدهد، به نیروهای ارتجاع سیاسی اعم از اسلامی و قومی و کودتاچی و آدمکشان حرفه ای میدان میدهد، مبارزه اجتماعی و طبقاتی را گامها عقب میبرد و یا دستکم موانع جدی سر راه آن قرار میدهد. کمونیسم کارگری از موضع مسئولیت اجتماعی و دفاع از نفس جامعه مخالف میداندار شدن سناریوهای تروریستی و جنگی است. کمونیسم کارگری از موضع منافع امر آزادی جامعه و گسترش مبارزه انقلابی با تهدیدات و سناریوی جنگی قویا مخالف است.

به این اعتبار ما مخالفان سیاست جنگی، ما کلیه کسانی که در جدال این دو قطب ارتجاعی تروریستی، برای سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی و به شکست کشاندن دورنمای نظم نوینی در خاورمیانه و جهان تلاش میکنیم، ضروری

است در اردوی قدرتمند و واحدی از موضع آزادیخواهی کارگری و کمونیستی در منطقه و جهان علیه تهدیدات جنگی بمیدان بیائیم و آنرا عقب برانیم. ما با دو سیاست و افق کلان تر در تقابل هستیم: اول، نیروهای متفرقه چپ و راستی که از موضع ناسیونالیسم ضد امپریالیستی در این جدال به حامی و مؤنثف جمهوری اسلامی تبدیل میشود. بخشی از چپ اسلام زده ایران که جوهر این دیدگاه را دارد، مانند آخوندها کلمه اسرائیل را معادل "نجاست" و چه بسا نابودی میدانند. دوم، نیروها و جریانهای متفرقه اعم ناسیونالیستها و قوم پرستان و اسلامی ها که رو به قبیله پنتاگون و ناتو نماز دموکراسی میخوانند و مخالفت با جمهوری اسلامی را وسیله توجیه و تلمظیف سیاست حمایت از حمله نظامی میکنند. سرنگونی طلبی بخش مهمی از این جماعت جدید است. اینها قبلا زیر علم خاتمی و موسوی و اصلاح طلبی اسلامی مدتها سینه زده اند.

اگرچه دولتها و حکومتها و دستجات جنگ طلب اهداف بزرگتر و استراتژیک تری در چهارچوب جنگ تروریستها دنبال میکنند، اما هدف بلافصل و فوری آن و مشخصا برای دولت اسرائیل و حکومت ایران، حاشیه ای کردن معضلات داخلی و سرکوب جنبشهای توده ای و کارگری است که با شعارهای آزادیخواهانه خواهان همزیستی مسالمت آمیز مردم منطقه، آزادی و برابری و رفع تبعیض هستند.

تهاجم نظامی و جنگ یعنی:

وحشت عمومی از مرگ در هر لحظه، یعنی فکر نجات جان تا چند صباحی دیگر، یعنی ویرانی خانه و بیمارستان و مدرسه و کارخانه، یعنی نابودی و تکه پاره شدن فرزند و همسر و پدر و مادر و همسایه، یعنی نابودی زیرساختها و امکانات یک جامعه، یعنی کشتار کارگر و مردم زحمتکشی که راهی برای فرار از بمب و موشک ندارند، یعنی فرار و آوارگی و بیماری و استیصال، یعنی کوبیدن جنبش کارگری و هر جلوه ای از آزادیخواهی و عدالت طلبی، یعنی میداندار شدن نیروهای سیاه و ضد جامعه، یعنی تحمیل یک عقبگرد اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، یعنی توان پس دادن نسلیها از پیامدهای جنگ و تلفات دراز مدت آن. اکثریت عظیمی از مردم در ایران و اسرائیل و کشورهای منطقه و جهان این توحش و بربریت را نمیخواهند. به همین اعتبار باید علیه این سیاستها بپاخیزیم!

رنوس یک سیاست آزادیخواهانه و کمونیستی کارگری!

۱- ما در این جدال خود را کنار نمیکنیم بلکه از موضع منافع طبقه کارگر و اهداف آزادیخواهانه کمونیستی قاطعانه شرکت میکنیم. ماهیت ارتجاعی و ضد جامعه و ضد کارگری این جنگ و ماهیت و اهداف ارتجاعی دو طرف آن و متحدین شان برای ما روشن است. هدف بشریت کارگر و صف میلیونها مردم آزادیخواه به شکست کشاندن این اهداف و سیاستها و طرح سیاستی آلترناتیو است.

۲- ما طبقه کارگر و مردم شریف در ایران و اسرائیل هیچ منفعتی در جنگ و نابودی جامعه، کشتارها و قتل عامهای خونین، و میدانداري نیروهای ارتجاعی آدمکش نداریم. ما علیه حکومتهای سرمایه داری و مذهبی و ارتجاعی و سرکوبگر موجود و در کنار طبقه کارگر و جنبشهای آزادیخواه برای بزیر کشیدن حکومتهای ارتجاعی و تغییر

رادیکال این جوامع هستیم.

۳- ما میگوئیم مردم در اسرائیل و فلسطین و ایران و منطقه هیچ خصومتی با هم ندارند. این دولتهای ارتجاعی و جنبشهای ارتجاعی هستند که به نام "ملت" و "امت" و هویتهای کاذب ملی و مذهبی این جوامع را گروگان گرفته اند و میخواهند دور دیگری بخون بکشند. ما میگوئیم دولتها و حکومتهای مرتجع و جنگ طلب را باید بزیر کشد و سرنگون کرد.

۴- دولت و حکومتهای اسرائیل و ایران حق ندارند امنیت و جان و زندگی شهروندان کشورهای اسرائیل و ایران را تهدید کنند. این تهدیدات از هر سو باید فوراً متوقف شود. این تهدیدات جنگی تنها زمینه ساز جنایت هستند. باید جنایتکاران را افسار زد. این تنها راه نجات مردم و جوامع ایران و اسرائیل است.

۵- سیاست آلترناتیو سازی یک رکن سیاست جنگی است و بدون آن معنی ندارد. ما نیروهای اپوزیسیون مؤنثف سیاست جنگی را شریک جنایتکاران میدانیم. آنها با این سیاستها نه فقط به جنایت جنگی و نابودی جامعه مهر تائید گذاشته اند بلکه خود به خدمت آن در آمده اند. این نیروها هیچ مشروعیتی ندارند و دشمنان آگاه و وقیح کارگران و مردم بی دفاع در اسرائیل و ایران اند.

۵- یک صلح واقعی در منطقه تنها میتواند صلحی پایدار باشد. برای رسیدن به یک صلح پایدار باید نیروهای افراطی و دست راستی در منطقه ایزوله و حاشیه ای شوند، باید سوالاتی مانند مسئله فلسطین پاسخ روشن بگیرد، باید جمهوری اسلامی و نتانیاهوها سرنگون شوند. باید کمونیستها، سکولارها، آزادیخواهان و برابری طلبان بتوانند دست بالا را بگیرند. باید ابتکار عمل سیاسی را از چنگ

کارکنان شرکت تولیدی نادران لاهیجان

یکماه دستمزد معوق!

بیش از 10 روز از پایان مرداد ماه می گذرد اما خبری از پرداخت دستمزدهای بیش از 35 نفر از کارگران زحمتکش شرکت تولیدی نادران لاهیجان نیست. یکماه کار، از اول صبح تا آخر شب در ازای ماهی 300 تا 400 هزار تومان ولی جناب نادری مدیر و مالک شرکت از قرار هنوز به پرداخت همین دستمزدهای اندک و ناچیز هم رضایت نمی دهند.

یکی از کارگران میگفت: در اینجا قرارداد کاری، ساعت کاری و ... هیچ معنا و مفهومی ندارد. اول صبح که پایت را اینجا می گذاری دیگر انسان نیستی بلکه برده مطلق هستی که فقط باید با تلاش و کار زیاد مطیع و امر بردار باشی. ظاهراً ساعت کاری ما تا 5 عصر است اما کدام 5 عصری است که به 10 شب هم نرسد؟ برای اوقات نهار، برای دستشویی رفتن و در تمام لحظات تو را می پایند و تحت کنترلی تا مبدا چند دقیقه در گوشه ای بنشیننی و استراحت کنی. مدام باید در حال کار باشی اگر چند لحظه ای بیکار باشی بهتره وانمود و تظاهر به کار کنی چون با دوربین های مداربسته فوراً کشف میکنند! و فردا هم اخراج از کار. این از شرایط جهنمی کارمان، این از دستمزدهایمان و این از کرم و حاتم بخشی جناب نادری که حاضر نیست همین اندک دستمزدها را هم سر وقت بپردازد. تا می گوئیم دستمزد با هزار آیه و قرآن و آه و ناله میگوید ندارم و نیست. دست آخر با کلی منت و رجز خوانی میفرمایند بیا 50 یا 100 هزار تومان مساعده بگیر. این که نشد زندگی، من زن و زندگی و خانواده دارم. بخاطر بی پولی و همین مشکلات که توان پرداخت اجاره خانه را نداشتم مجبور شده ام خانواده ام را به روستای شیر جوپشت منتقل کنم. جایی که هیچگونه امکاناتی برای یک زندگی حداقل هم نیست. از شیر جوپشت تا لاهیجان یک ساعت راه است. فقط ماهی 100 تا 150 هزار تومان کرایه ایاب و ذهاب خودم است. علاوه بر این قرض و بدهکاری و اجاره خانه، این گرانی و بدبختی هم هر روز بدتر میشود... این زندگی نیست، این جهنم حکومت اسلامی است.

شرکت تولیدی نادران واقع در لاهیجان با بیش از 35 نفر کارگر روزمزد و قراردادی با قراردادهای 3 تا 6 ماهه و دستمزدهای 389 هزار تومانی مصوب قانون کار حکومت اسلامی سرمایه داران و ساعت کاری اسمی از 7 صبح تا 5 عصر اما تا 10 شب تولید کننده انواع کیک و کلوچه و شیرینی می باشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ شهریور ۱۳۹۱ - ۲ سپتامبر ۲۰۱۲

علیه تهدیدات جنگی دولت
اسرائیل متحدانه بمیدان
بیانیم ...

تروریستها درآورد. باید صلح و آزادی و برابری را در اسرائیل و ایران و هر گوشه جهان مستقر کرد. این امر جنبش کمونیستی طبقه کارگر و انقلاب کارگری برای رهائی از مشقات سرمایه داری و نظامی است که بدون جنگ و کشتار و نابودی نمیتواند سرپا بماند. گام فوری امروز بمیدان آمدن این اردوی سوم برای متوقف کردن تهدیدات جنگی است. جنایتکاران حرفه ای را باید سرجایشان بنشانیم!

به حزب اتحاد
کمونیسم کارگری
کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank -
N. America

Routing Number : 121 000
248

Account Number: 36 48 46
88 52

مرگ بر حکومت فقر و گرانی!

هر صف، هر اجتماع برای تهیه نان و ماحتیاج زندگی باید به میدان اعتراض شما بر علیه عاملین گرانی، گرسنگی و بدبختی بدل شود. هر کارخانه و هر کوی و برزنی باید صحنه جدال شما بر علیه فقر و فاقه و ناداری بدل شود.

از هر امکانی باید بهره جست تا فشار سنگین مالی موجود را کاست. از مبارزه برای اضافه دستمزد گرفته تا تحمیل سوبسیدها به دولت، از نپرداختن قبضه‌های آب و برق گرفته تا کرایه اتوبوسها، از مصادره اماکن و ساختمانهای دولتی جهت تامین مسکن گرفته تا نپرداختن وامهای مسکن، از تحمیل کنترل کارگری بر امر تولید و توزیع گرفته تا پخش و توزیع مواد غذایی و وسایل اولیه زندگی از طریق تشکلهای شورایی و توده ای، و از همه مهم تر باید مناسباتی که عامل اصلی فقر و فلاکت ما است، یعنی نظام سرمایه داری را از بین برد. باید رژیم را که حافظ این نظام و تحمیل کننده گرسنگی و ناداری و مذلت ماست به زیر کشید.

زندگی مرفه، زندگی انسانی حق مسلم ماست! زنده باد آزادی، برابری و رفاه!



آنر ماجدی

گسترش اعتصاب در معادن آفریقای جنوبی بی آبرویی اتحادیه های کارگری

اعتصاب به معادن طلای آفریقای جنوبی سرایت کرد. چند هفته پس از بخون کشیده شدن اعتصاب کارگران معدن لومنین در ماریکانا در شمال غربی ژوهانسبورگ، کارگران معادن طلای گلد وان (Gold On) و گلد فیلدز لیمیتد (Gold Fields Ltd) در حاشیه ژوهانسبورگ نیز دست به اعتصاب "غیرقانونی" زدند. صاحبان معدن و رسانه ها این اعتصابات را غیرقانونی می نامند، زیرا کارگران در سرپیچی از تصمیمات ان یو ام (National Union of Mineworkers) دست به اعتصاب زده اند. روز دوشنبه ۳ سپتامبر حدود ۶۰ کارگر که بخاطر دست زدن به اعتصاب "غیرقانونی" در ماه ژوئن از کار اخراج شده اند، بعنوان اعتراض در مقابل معدن گلد وان تجمع کردند، پلیس با شلیک گاز اشک آور و گلوله پلاستیکی به کارگران معترض حمله نمود. در اثر اثبات گلوله پلاستیکی ۴ تن از کارگران مجروح شدند که حال یکی از آنها بسیار وخیم است. در همین روز ۱۲ هزار نفر از کارگران معدن گلد فیلدز لیمیتد نیز با خواست افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار دست به اعتصاب زدند.

اعتصاب کارگران معدن لومنین در ۱۰ اوت آغاز شد و در ۱۶ اوت در اثر حمله وحشیانه پلیس ۳۴ تن از کارگران کشته و تعداد بیشتری مجروح شدند. پلیس همچنین حدود ۲۷۰ نفر از کارگران را دستگیر نمود. صاحبان معدن ابتدا به کارگران اولتیماتوم دادند و اعلام کردند که در صورت عدم بازگشت به سر

کار ظرف یکی دو روز اخراج خواهند شد. کارگران به این اولتیماتوم وقعی ننهادند و به اعتراض خود ادامه دادند. روز دوشنبه ۳ سپتامبر حدود سه هفته پس از کشتار کارگران، به گزارش مدیریت معدن، فقط ۴/۵٪ کارگران اعتصابی بر سر کار حاضر شده اند.

بحران دولت

روز دوشنبه ۵ تن از وزرای کابینه، در یک مصاحبه مطبوعاتی به مردم و سرمایه گذاران اطمینان دادند که کنترل اوضاع را در دست دارند. وزارت کار همچنین در مذاکره میان کارگران لومنین با صاحبان و مدیریت معادن دخالت کرده است. اما هنوز این مذاکرات بی نتیجه مانده است. کشتار کارگران اعتصابی جامعه آفریقای جنوبی و بین المللی را شوکه کرد. در هفته های اخیر تظاهرات بسیاری در سراسر جهان در اعتراض به دولت آفریقای جنوبی و صاحبان معدن لومنین و در همبستگی با کارگران اعتصابی سازمان یافته است. خبر کشتار کارگران معدن لومنین بیکی از مهمترین اخبار جهان بدل شد و در راس اخبار قرار گرفت. دستگیری ۲۷۰ کارگر و تصمیم به محاکمه آنها باتهام قتل رفقای کارگر اعتصابی شان بحران دولت را عمیق تر کرد. اعتراضات بسیاری علیه این تصمیم سیستم قضایی سازمان یافت. موقعیت آفریقای جنوبی که مبارزات توده ای و کارگری گسترده ای علیه نظام

نژاد پرستانه آپارتاید، در قرن بیست، بویژه از سال ۱۹۶۰ ببعدها در تاریخ خود دارد، یک دلیل اصلی انعکاس وسیع کشتار کارگران معدن لومنین بود.

جنبش کارگری و مبارزه علیه نظام آپارتاید

آفریقای جنوبی به لحاظ سازماندهی گسترده کارگری، جنبش کارگری رادیکال و مبارزات رادیکال توده ای تحت نظام آپارتاید از موقعیت کاملا ویژه ای در قاره آفریقا برخوردار است. در شرایطی که بخش وسیعی از آفریقا از هم پاشیده شد و جنگ های نژادی و قبیله ای بر آن تحمیل شد، همزمان با قتل عام میلیونی پاکسازی قومی در رواندا و پیاده شدن یک سناریوی سیاه در بخش وسیعی از آفریقای مرکزی و غربی، آفریقای جنوبی شاهد یک تحول بسیار مثبت و نوید بخش سیاسی - اجتماعی بود: سرنگونی نظام آپارتاید. این رویداد یکی از مهمترین و شغف انگیزترین وقایع سیاسی در چند دهه اخیر محسوب می شود. توده های محروم آفریقای جنوبی و طبقه کارگر آن که از سطح بالایی از تشکل برخوردار بود و نقش مهمی در سرنگونی نظام آپارتاید ایفاء کرده بود، با انتظارات بسیار و امید و شادی به آینده چشم دوختند.

بدنبال سرنگونی نظام آپارتاید، دولت بدست کنگره ملی آفریقا، ان سی (ANC) که بعنوان رهبر مبارزه علیه آپارتاید شناخته می شد، افتاد. نلسون ماندلا همچون قهرمان از زندان آزاد گردید و به ریاست جمهوری انتخاب شد. نلسون ماندلا بلافاصله بیکی از محبوب ترین چهره های سیاسی جهان بدل گردید.

جنبش کارگری در سرنگونی نظام آپارتاید نقش بسیار مهمی داشت. طی دهه ۸۰ و ۹۰ اعتصابات بسیاری علیه نظام آپارتاید سازمان یافت که دولت آپارتاید را عملا فلج نمود. بعلاوه، این اعتصابات به بورژوازی جهانی و دولتهای آنها، بویژه دولت محافظه کار مارگارت تاچر در بریتانیا و ریگان در آمریکا، نشان داد که عمر آپارتاید بسر آمده است و ادامه حیات آن بجای آنکه ضامن سودهای افسانه ای باشد، دارد به عکس خود بدل می گردد. لذا دولت دوکلرک مورد فشار قرار گرفت تا قبل از آنکه انقلابی کارگری همه بساط استعمار و سودهای کلان از معادن طلا و پلاتین و غیره را برچیند، از طریق مذاکره با ان سی نظام آپارتاید را منحل کند. نقشه راه انحلال نظام آپارتاید کشیده شد؛ دولت دست بدست گردید؛ مجمعی بمنظور عفو و بخشش جنایتکاران آپارتاید تشکیل شد؛ کارگران آزادی فعالیت اتحادیه های کارگری را تثبیت کردند؛ و دموکراسی در آفریقای جنوبی مستقر شد. بدنبال آن برای مهر و موم کردن پروسه، به نلسون ماندلا و دوکلرک مشترکا جایزه صلح نوبل اعطاء شد. دوکلرکی که سالها ریاست یکی از جنایتکار ترین و مخنتق ترین دولتهای مدرن را بعهده داشت.

کنگره اتحادیه های کارگری آفریقای "کوساتو (COSATU)" که فدراسیونی از اتحادیه های کارگری مختلف از جمله ان یو ام است و نقش

گسترش اعتصاب در معادن آفریقای جنوبی بی آبرویی اتحادیه های کارگری ...

کارگران اعتصابی، بیانگر اعتماد به نفس حکومت در سرکوب و خاموش کردن کارگران بود. تصور می کرد که با یک حمله شدید و کشتار موفق می شود کارگران را به سر کار بازگرداند، و بقول خودش به سرمایه داران و کارگران ثابت کند که "کنترل اوضاع را در دست دارد." از همین رو علاوه بر کشتن ۳۴ کارگر و مجروح کردن دهها نفر دیگر، ۲۷۰ کارگر اعتصابی را نیز بازداشت نمود. اما کارگران کوتاه نیامدند؛ عقب ننشستند؛ بلکه بلافاصله اعتصاب به دو سه معدن دیگر پلاتین نیز سرایت کرد. دولت سرمایه تاکتیک ارباب را ادامه داد و کارگران بازداشت شده را متهم به قتل رفقای کارگر شان کرد. در واکنش باین اقدام وقیحانه مردم وسیعا اعتراض کردند. دادستان بر مبنای قانون "هدف مشترک" بازمانده از سیستم آپارتاید کارگران بازداشت شده را متهم به قتل کرد. دولت آپارتاید، طبق این قانون قرون وسطایی، زمانیکه به معترضین سیستم در یک تظاهرات شلیک می کرد و تعدادی را بقتل می رساند، فعالین ضد آپارتاید را بجرم قتل دستگیر و محاکمه می کرد. توجه اش این بود که آنها تظاهرات کنندگان را تشویق به اعتراض کرده و به این ترتیب موجب مرگ آنها شده بودند! ۱۸ سال پس از سرنگونی آپارتاید، دادستان این قانون را برای محاکمه کارگران اعتصابی مورد استفاده قرار داد. بدنبال اعتراضات مردم و پایداری کارگران در ادامه اعتصاب و گسترش آن، روز یکشنبه ۲ سپتامبر، دادستان کل این اتهام را موقتا لغو کرد تا تحقیقات بیشتری انجام گیرد! کارگران آزاد شده از شکنجه وحشیانه پلیس طی بازداشتشان حکایت می کنند.

خشونت تند اولیه و سپس تعدیل موضع در مواجهه با تداوم و تشدید اعتراضات، فقط تاکتیک دولت و پلیس

جنوبی علیه نظام حاکم و اتحادیه های کارگری موئلف حکومت و سرمایه، بپاخاسته است. علیرغم تلاشهای اتحادیه های زرد برای ممانعت از اعتصاب، هزاران کارگر برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار دست به اعتصاب زده اند و تاکنون حدود ۴۰ کارگر جان خود را در این مبارزات از دست داده اند و ده ها نفر مجروح شده اند. خشونت وحشیانه پلیس، دولت و سرمایه داران، علیرغم پیش بینی آنها، به تسلیم و خاموشی کارگران نینجامید. مبارزه با روحیه بسیار رادیکال ادامه دارد و به معادن دیگر نیز سرایت کرده است. همین امروز، چهارشنبه ۵ سپتامبر، چند هزار کارگر اعتصابی در تاکید بر خواستههایشان و اعلام تداوم مبارزه تا دستیابی به مطالباتشان دست به یک راهپیمایی زدند.

موقعیت نوین مبارزه طبقاتی در آفریقای جنوبی

همانطور که اشاره شد، چند هفته است که اخبار مربوط به اعتصاب و جنبش اعتراضی معدنچیان آفریقای جنوبی در راس اخبار بین المللی قرار گرفته است. فیلم قتل عام کارگران وسیعا در رسانه های بین المللی انعکاس یافت و بازدید کنندگان بسیاری در یوتیوب داشته است. آکسیون های همبستگی با کارگران آفریقای جنوبی در کشورهای مختلف سازمان یافت. این رویداد بیش از هر زمانی چهره واقعی سرمایه داری و دموکراسی، حکومت ! ان سی و اتحادیه های کارگری همدستش را افشاء نمود.

استقامت و رادیکالیسم کارگران حکومت سرمایه را مجبور به عقب نشینی نمود. حمله وحشیانه پلیس در ۱۶ اوت به تجمع سه هزار نفره

در کنار ! ان سی بعنوان یکی از رهبران جنبش ضد آپارتاید شناخته می شدند، در نظام جدید متحول شد. اتحادیه های کارگری، از جمله ان یو ام و کوساتو از رهبران مبارزات ضد آپارتاید به بازوی حکومت جدید و موئلفین صاحبان صنایع و معادن تغییر نقش دادند. چهره واقعی اتحادیه های کارگری رفته رفته برای کارگران و توده های محروم برملا شد. تلاش برای شکل دادن به اتحادیه های دیگر در تقابل با اتحادیه های موجود آغاز گشت و بطور نمونه در سال ۱۹۹۸ اتحادیه دیگری بنام "اتحاد معدنچیان و کارگران

ساختمانی (AMCU) "که از ان یو ام جدا شده بود تاسیس شد و رسما در سال ۲۰۰۱ ثبت گردید. طی اعتصاب اخیر درگیری های بسیاری میان ! ام سی یو و ان یو ام روی داده است که گفته می شود به کشته شدن چند کارگر منجر شده است. گفته می شود که رقابت بسیاری میان این دو اتحادیه وجود دارد. ! ام سی یو در اعتراض به رابطه نزدیک ان یو ام با مدیریت و صاحبان معادن و دولت شکل گرفته است. اما این اتحادیه نیز، همانند کلیه همتهایش از منافع واقعی کارگران دفاع نمی کند. طبق گفته خود رهبران ! ام سی یو، تفاوت این اتحادیه با ان یو ام در اینست که ! ام سی یو "غیر سیاسی و غیر کمونیست است".

هجده سال پس از سرنگونی نظام فاشیستی و سرکوبگر آپارتاید، طبقه کارگر آفریقای

بسیار اساسی در سازماندهی مبارزات کارگری علیه نظام آپارتاید داشته است، بیکی از سه نیروی حکومت بدل شد. این تحولات موجد امید و توهم بسیار درون جنبش کارگری و مردم محروم و رادیکال آفریقای جنوبی گردید. سرنگونی نظام آپارتاید فقط به قلبهای توده محروم در آفریقای جنوبی امید نتاباند، در سراسر جهان، بویژه کشورهایی که تحت رژیم های مختهق استبدادی دست و پا می زدند، آفریقای جنوبی به یک مدل تغییر، به مدل تحول به دموکراسی بدل شد.

موقعیت اتحادیه های کارگری پس از آپارتاید

نظام آپارتاید سرنگون شد. تبعیض نژادی قانونا و عملا لغو گردید. اما وضعیت میلیون ها کارگر و مردم محروم نره ای بهبود نیافت. دستمزدهای بخور و نمیر، شرایط سخت و بسیار ناامن محیط کار، بویژه در معادن، که یکی از مهمترین عرصه های تولید در آفریقای جنوبی است، فقر عظیم، خشونت دائمی منتج از فقر و ناامنی زیست کارگران و زحمتکشان، اپیدمی ایدز که بخاطر فقر هر روز جان صدها نفر را می گیرد، سرنوشت توده های محروم آفریقای جنوبی را رقم زد. امید و انتظار برای بهبود شرایط زیست و کار و عدالت اقتصادی و اجتماعی تحت "نظام خودی" و دموکراسی تازه کسب شده، برای مدتی مانع اعتراضات سازمانیافته و وسیع این انسان های رنج دیده شد.

اما موقعیت اتحادیه های کارگری که تحت نظام آپارتاید نقش بسیار رادیکالی ایفاء نموده بودند و عملا

شد و اینها هنوز یک شاهی خسارت به این کارگران پرداخت نکرده اند.

طبقه کارگر فساد و هم سرنوشت بودن سرمایه داران انگل، دولت حاکم که تمام امیدشان به آن بسته شده بود، و اتحادیه های کارگری را بعینه دیده اند. به اینها نمی توان امید بست. حکومت سیاه یا سفید، حکومت سرمایه است. اتحادیه های کارگری برای رهایی طبقه کارگر شکل نگرفته اند. نه هدفشان اینست و نه قادرند چنین کنند. دموکراسی نیز قرار نیست کارگران و مردم محروم را از فقر و فلاکت و تبعیض و نابرابری رها کند. دموکراسی نظام سیاسی منطبق با نظام سرمایه داری است. آپارتاید سرنگون شد. حال زمان سرنگونی سرمایه داری فرا رسیده است. به زیر کشیدن سرمایه داری، اجتماعی کردن مالکیت خصوصی وسایل تولید، لغو کار مزدی تنها راه رهایی ما است. این پاسخ بیش از هر زمانی صریح و روشن در مقابل ما قرار گرفته است. یک حزب کمونیستی کارگری و شوراهای استوار بر مجامع عمومی دو راه تشکل حزبی و توده ای طبقه کارگر است که راه بسوی سازماندهی یک انقلاب کارگری را هموار می کند. اکنون ۱۸ سال پس از سرنگونی آپارتاید و آزمایش دولتهای گوناگون رهبران ناسیونالیست سیاه پوست ضد آپارتاید، بعینه دیده ایم که علت تمام محرومیت ها و رنج های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ما نظام سرمایه داری است.*

گسترش اعتصاب در معادن آفریقای جنوبی بی آبرویی اتحادیه های کارگری ...

بریم، آنگاه امکان بسیار ناچیزی وجود دارد که بتوانیم هیچ دوره دیگری را از آن کارگر و مردم فقیر سازیم. این لحظه ای است که فقط یکبار در طول عمر پیش می آید. ما، رهبران نسلی که عمدتاً مسئول ایجاد چنین فضای سیاسی هستیم که آستن امکانات واقعی است، نمی توانیم چنین لحظه ای را بهتر دهیم".

و امروز سه سال پس از این گزارش بزرگترین رهبر اتحادیه ای در آفریقای جنوبی، طبقه کارگر و مردم محروم با یک سوال اساسی روبرویند. چه باید کرد؟ اینها بقدرت رسیدند، اما نه تنها ذره ای از فقر کاسته نشد، بلکه تعمیق گردید؛ نه تنها کار مناسب با شرایط مناسب و دستمزد مناسب نصیب کسی جز خود این دار و دسته نشد، بلکه هنوز دهها نفر هر سال جانشان را در معادن از دست می دهند، در شهرک های کارتنی زندگی می کنند، از آب لوله کشی و ابتدایی ترین خدمات اجتماعی بی بهره اند؛ نه تنها تبعیض و بی عدالتی کاهش نیافت، بلکه فساد از سر و کول نظام بالا می رود. بطور نمونه، معدن گلد وان بین المللی دو سال پیش توسط عده ای از نور چشمی ها، از جمله برادر زاده زوما و نوه نلسون ماندلا خریده شد. اینها نه تنها هیچ پولی بابت خرید معدن پرداخت نکردند، بلکه تمام دارایی هایش را نیز به تاراج بردند و همین مساله باعث بیکاری بسیاری از کارگران

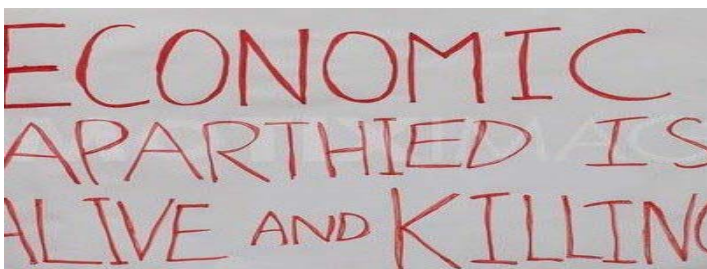
معدنچیان است، بلکه شرایط استیصال کل حکومت و سیستم اتحادیه ای را برملا می کند.

واوی، رهبر کوساتو که بزودی یازدهمین کنگره سراسری خود را برگزار می کند، با نگرانی بسیار از آینده سخن می گوید. کوساتو نقش بسیار اساسی در بقدرت رساندن ژاکوب زوما داشت. در ابتدای ریاست جمهوری زوما تعدادی از رهبران کارگری در کابینه حضور یافتند و به پارلمان راه یافتند. اما ماه عسل دولت و اتحادیه های کارگری خیلی زود بسر آمد. کوساتو بشدت از طرف اکثریت ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار عضو خود تحت فشار است که هدف اصلی خود را فراموش کرده است. فشار اعضاء بعلاوه اقتضای ان یو ام یکی از قویترین اتحادیه های عضو کوساتو، این فدراسیون کارگری را در آستانه کنگره اش در موقعیت سخت و خطیری قرار داده است.

در کنگره سپتامبر ۲۰۰۹، زمان کمپین انتخاباتی برای ژاکوب زوما، واوی به کنگره گزارش داد:

"اگر ما نتوانیم زمانی که ژاکوب زوما رئیس جمهور، کگالما موتلانته معاون رئیس جمهور مسئول ریشه کن کردن فقر، گوئیدی مانتاشه بعنوان دبیر کل ان سی، ابراهیم پاتل بعنوان وزیر توسعه اقتصادی و راب دیویس بعنوان وزیر تجارت و صنعت، برنامه خود را برای ایجاد کار مناسب و ریشه کن کردن فقر به پیش

نبرد؛ رهبران ان یو ام نیز تاکتیک مشابه ای اتخاذ کردند. دبیر کل ان یو ام، فرانس بالنی، ابتدا از قتل عام پلیس دفاع کرد و وقیحانه در مصاحبه ای با رادیو کایا اف ام گفت: "پلیس صبور بود. اما این آدمها بشدت خود را با سلاح های خطرناک مسلح کرده بودند." (گزارش از نیویورک تایمز). اما سه هفته پس از قتل عام، او نیز مجبور به تعدیل لحن و موضع شد. او اخیراً در یک مصاحبه مطبوعاتی علیه نیروهای "اپورتونیست" که قصد سوء استفاده از اعتصاب را دارند، به کارگران معدن هشدار داد. و سپس تهدید کرد که هر کس قصد آشوب داشته باشد، از آنجا که این بخش از نظر اقتصادی بسیار با اهمیت است، جرمش "سابوتاژ اقتصادی" است. او سپس از لغو اتهام قتل از کارگران بازداشت شده، اظهار خوشحالی کرد و گفت که این قانون یادآور نظام آپارتاید است! فرانس بالنی در این مصاحبه مضطرب بنظر می رسید و علیرغم تهدیدات پوشیده، می کوشید یک تصویر کارگری از خود ارائه دهد. جالب اینجاست که در میان سخنان بعضاً بی سر و ته خود گفت: "کارگران جز زنجیرشان چیزی برای از دست دادن ندارند." متوسل شدن به مارکس برای فرار از آبرو ریزی زانداالوصف، در یک تلاش مذبحانه برای جلب اعتماد کارگرانی که رفقایشان در بیست و پنجمین سالگرد یک اعتصاب بزرگ علیه نظام آپارتاید به فراخوان ان یو ام، بر زمین افتادند؛ متوسل شدن به مارکس برای حفظ اتحادیه که اکنون به گفته کارگران در بغل صاحبان معادن قرار دارد، بیانگر موقعیت وخیم نه تنها اتحادیه سراسری



جنبش سرنگونی و جایگاه آترناتیو چپ

مهرداد کوشا

مقدمه

۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ نقطه عطفی در مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و آغاز جنبش سرنگونی طلبانه محسوب می شود. این جنبش از آغاز تاکنون دارای افت و خیزهایی بوده که مهمترین آن، جنبش توده ای و گسترده خرداد ۱۳۸۸ است. این جنبش در دوره های مختلف با سرکوب جمهوری اسلامی مواجه شده و به دلیل نبود سازمان رهبری کننده، اعم از راست یا چپ به عنوان آترناتیو جمهوری اسلامی، همواره شکست خورده است. خرداد ۱۳۸۸ بالاترین سطح جنبش توده ای برای سرنگونی حکومت اسلامی بود و در عین حال، بالاترین حد سرکوب، خفقان و شکست را به همراه داشت، بطوریکه طی سه سال از گذشت آن و علیرغم سخت تر شدن شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و افزایش تنفر و انزجار مردم از حکومت جانیان و اوباشان اسلامی، اعتراضات عمده ای وجود نداشته است.

اوضاع کنونی

اوضاع اقتصادی و سیاسی فعلی ایران در بحرانی ترین شکل آن طی سی و سه سال حاکمیت جمهوری اسلامی قرار دارد. مشخصات اقتصادی و مالی کشور را در حال حاضر می توان به شکل زیر خلاصه کرد:

- بالاترین سطح تورم و گرانی کالاها و خدمات و طاقت فرساترین شرایط برای معاش اکثریت جامعه.
- بالاترین سطح بیکاری و

مالی و اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا، ایران از طرف ترکیه و کشورهای عربی نیز تحت فشار بیشتری قرار گرفته است.

در سطح داخلی تنفر مردم از رژیم اسلامی بیشتر از هر زمان دیگر است. اختلاف باندهای مافیایی رژیم اسلامی و کشمکش آنها بر سر قدرت و ثروت آشکارا جلوی چشم مردم قرار گرفته و دعوی سه قوه حکومت و اختلافات دولت و رهبر دیگر قابل لاپوشانی نیست. اجلاس غیر متعهد ها در تهران به عمده ترین ابزار تبلیغ برای رژیم اسلامی تبدیل شده است، بطوریکه تهران به حال تعطیل درآمده، صد و ده هزار نیروی پلیس و سپاه امنیت شهر را به عهده گرفته اند و مقررات شبه حکومت نظامی به اجرا درآمده است. شهر دود زده تهران را به این مناسبت شسته اند و با گل آذین کرده اند. اما کاملاً روشن است که چیزی از این اجلاس عاید جمهوری اسلامی نمی شود و تغییری در وضعیت آن ایجاد نمی کند.

نیروهای اپوزیسیون

اپوزیسیون جمهوری اسلامی بطور کلی شامل دو قطب راست و چپ است، که دو وجه نسبتاً مشترک دارند. هر دو خواهان حذف رژیم اسلامی اند و در عین حال فاقد آنچنان سازمان و تشکیلاتی هستند که بتواند مبارزات پراکنده مردم را سازمان دهی و رهبری نماید.

عمده ترین وجه افتراق قطب بورژوازی راست و قطب کمونیستی چپ در تاکتیک حذف جمهوری اسلامی و آترناتیو آن است. از دیدگاه راست، جمهوری اسلامی باید بدون دخالت مردم و با روشهایی فراسوی مبارزات طبقه کارگر و اراده او حذف شود، بطوریکه سیستم موجود دچار تغییرات اساسی و بنیادی نگردد. جدایی دین از سیاست، درجه رقیقی از سکولاریسم، سطح معینی از آزادیهای اجتماعی و مهمتر از همه، سامان دهی استعمار و نظام انباشت

سرمایه بر اساس الگوهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، عالی ترین هدف این قطب اپوزیسیون میباشد.

در تضاد کامل با سیاستهای بورژوازی راست، قطب کمونیستی خواهان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تحویل اساسی در ساختار اقتصادی و اجتماعی، از طریق لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. سکولاریسم کامل، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و اجتماعی، برابری کامل زن و مرد و رفع تبعیض های قومی، جنسی و نژادی از مبانی اصلی کمونیسم کارگری است.

آترناتیو جمهوری اسلامی

راست یا چپ، سرمایه داری یا سوسیالیسم بعد از جمهوری اسلامی با انتخاب اکثریت شهروندان ایرانی تعیین می شود. انتخاب متکی بر اعتماد است و اعتماد با حضور عینی و فعال سازمان سیاسی در موازنه قدرت حاصل می شود. نشست سازمانهای بورژوازی در بروکسل با عنوان "پیشبرد اتحاد برای دموکراسی" تلاش این قطب از اپوزیسیون برای شکل دادن به آترناتیو راست در جامعه است، که یکی از اهداف پنجگانه آن، بررسی راههای اتحاد و هماهنگی نیروهای اپوزیسیون تعریف شده است.

در قطب مقابل، نشست بیست و پنج حزب، سازمان و نهاد چپ و کمونیست در کلن آلمان برای شکل دادن به یک بدیل سوسیالیستی اقدامی ضروری به منظور گردآوری بیشترین نیرو زیر پرچم کمونیستی و انقلابی، به عنوان آترناتیو چپ در جامعه بود. این نشست باید ادامه دار باشد و نیروهای بیشتری را حول خواسته های طرح شده در اطلاعیه پایانی جمع آوری کند. طبق اطلاعیه نشست، بیست و پنج حزب و سازمان اعلام می کنند

و خواهان سرنگونی آن، هنوز انتخاب قطعی صورت نگرفته است. این کار به زودی انجام می شود. از دست دادن فرصت، میدان را برای پیشروی راست و از دست دادن دستاوردهای تاکتونی چپ و کمونیسم هموار خواهد کرد.

4- بدون تشکیل آلترناتیو کمونیستی کارگری، دست یابی به قدرت سیاسی امکان پذیر نخواهد بود. برای مردمی که در جریان سرنگونی رژیم اسلامی انتخاب آلترناتیو راست یا چپ در دستور کار قرار میگیرد، این آلترناتیو باید واقعی، عینی و مشهود باشد. 5- هرگونه تلاش برای تشکیل آلترناتیو کمونیستی باید به جلب اعتماد مردم منجر شود و مبارزات آنها را گسترش و ارتقاء دهد. *

1- نشست کلن تنها آغاز راه است. توقف در این مرحله و رضایت دادن به همین میزان از تلاش و همکاری احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست، دستاوردهای این نشست و مطالبات آنرا بی اثر خواهد ساخت.

2- عمده ترین مانع حضور احزاب و سازمانها در اینگونه مجامع و نشستها سکتاریسم است و سکتاریسم مشخصه اصلی چپ سنتی است. با سکتاریسم نمی توان از مرز سازمان خودی و از چارچوب فکری حاکم در آن خارج شد و یا به نقد علمی نظر و پراتیک سیاسی دیگران پرداخت. درهم شکستن سکتاریسم، علاوه بر ضرورت مرزبندی نظری با آن، مستلزم همت و اراده ی عملی احزاب و سازمانهاست.

3- برای اکثریت میلیونی مردم به جان آمده از حاکمیت رژیم اسلامی

جنبش سرنگونی و جایگاه آلترناتیو چپ ...

درهم شکنند.

کارهای پیش رو، بعد از نشست کلن

عمده ترین هدف نشست کلن، ارائه تصویری روشن از آلترناتیو حکومتی کمونیستی و کارگری و تلاش برای گردآوری نیرو حول محورهای این آلترناتیو در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی بود.

در مورد احزاب و سازمانهایی که در نشست کلن شرکت نکردند، دو سؤال مشخص مطرح است، که پاسخگویی به آنها می تواند روشن کننده نقطه نظرات این سازمانها و زمینه ساز پلمیکی فعال در این باره شود:

1- آیا مطالبات طرح شده در اطلاعیه نشست مغایر با آزادی و برابری و مغایر با اهدافی است که در برنامه احزاب و سازمانهای کمونیست و چپ رسماً اعلام شده است؟

2- در شرایطی که نشست کلن نه بمنظور اتحاد احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست، بلکه صرفاً برای شکل دادن به آلترناتیو چپ تشکیل شده بود، از نظر این سازمانها بی حاصل بودن این حرکت و یا مخدوش شدن مرزهای میان گرایشات مختلف چگونه قابل توجیه است؟

و در ادامه تلاش برای تشکیل آلترناتیو چپ و شورای پایه گذاری حکومت کارگری سوسیالیستی، به این نکات نیز باید توجه شود:

آزادی جامعه ایران در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، درهم شکستن کل ماشین دولتی، مستقر کردن وسیع ترین آزادیهای سیاسی، تضمین حقوق و برابری فردی و اجتماعی، و گذار به یک جامعه آزاد و عاری از ستم و استثمار است. آنها همچنین پایان دادن به فقر و تبعیض و اختناق و نابرابری را با حفظ بنیادهای نظام استثمارگر طبقاتی کنونی غیر ممکن میدانند، ماهیت نزاع و کشمکشهای بین رژیم جمهوری اسلامی و قدرتهای امپریالیستی را ارتجاعی ارزیابی می کنند و براین باوراند که دود سیاست تحریمهای اقتصادی و تهدیدات جنگی مستقیماً به چشم کارگران و مردم ایران میرود. در انتهای اطلاعیه، تلاش برای شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی، تامین ملزومات و رفع موانع آن مورد تاکید قرار گرفته و به جنبش آزادیخواه زنان، جوانان انقلابی و مردم زحمتکش ایران فراخوان اتحاد و تشکل در سطوح مختلف برای برافراشتن پرچم سوسیالیسم و بسیج حول یک راه حل انقلابی کارگری و شورائی داده شده است.

پافشاری بر اصول برنامه ای هر یک از احزاب و سازمانهای شرکت کننده در نشست امری مسلم و قطعی است. در عین حال، پلمیک سیاسی و تلاش برای نزدیکی بیشتر اهداف و دستیابی به تاکتیکهای مشترک، باید پیگیری شود. باید در نظر داشت که مطالبات طرح شده در اطلاعیه نشست از ظرفیت لازم برای شکل دادن به یک آلترناتیو چپ برخوردار است و سازمان دهی کارگران و زحمتکشان جامعه حول این مطالبات می تواند قدرتی فراهم سازد تا جمهوری اسلامی و نظام استثمار و سرکوب آنرا بکلی

مرگ بر سرمایه داری!

نابود باد حکومت فقر و فلاکت!

با خواست ممنوعیت اخراج. با خواست بیمه های بهداشتی و پزشکی رایگان، مناسب و قابل دسترس برای همه. با خواست مسکن مناسب برای همه. باید میدان دار صف مبارزه علیه فقر و گرسنگی و گرانی بود. باید نوید بخش جدال برای رفاه و آسایش همگان بود. کل جامعه چشم به ما دوخته است.

مبارزه علیه فقر و فلاکت امروز جزیی از مبارزه ما برای بقا و زندگی است. جزیی از مبارزه ما برای يك جامعه مرفه و آزاد است. این مبارزه را باید تا به زیر کشیدن رژیم عامل تباهی کل طبقه ما و کل جامعه به پیش برد.

زنده باد مبارزه و همبستگی کارگران بر علیه فقر و فلاکت!

زنده باد شوراهای کارگری!

زنده باد اتحاد کارگران شاغل و بیکار!

مرگ بر حکومت فقر و گرانی!

مرگ بر رژیم اسلامی سرمایه!



شوراها و تجارب فعالین جنبش شورائی گفتگو با سعید مدانلو

بخش دوم

زیر آمد. دقایقی بعد ح-ت به من گفت: تو وقتی حرف میزدی تعدادی از کارگران احساساتی شده بودند، ساکت ایستاده و اشک میریختند. برای ح-ت و من این اولین موفقیت و تازه شروع کارمان بود.

جلسه مجمع عمومی دقایقی بعد به پایان رسید و مقرر شد که هر یک از قسمت‌ها یک نماینده از میانشان انتخاب و معرفی کنند. قرار شد کارکنان دفتری (کارمندان) که تعدادشان بیش از پنجاه نفر بود نیز یک نماینده به شورا معرفی کنند و من به عنوان نماینده کارکنان دفتری انتخاب شدم. اولین جلسه شورا یک هفته بعد از مجمع عمومی به تعداد بیست و یک نفر عضو تشکیل شد و صالحی به عنوان رئیس و من به عنوان منشی شورا انتخاب شدیم. تنظیم اساسنامه و اختیارات شورا در دستور کار قرار گرفت و صالحی تا توانست امام و اسلام به بندهای اساسنامه چپاند. تعیین اختیارات شورا نیز بخشی از اساسنامه بود. صالحی علاقه داشت که مفاد اختیارات شورا را مثل اساسنامه یک سندیکا تنظیم کند. جر و بحث بین من و صالحی در گرفت و من اصرار داشتم دو بند در اختیارات شورا قید شود که مضمون این دو بند تا آنجاییکه به خاطر من میاید اینها بودند: ۱- کلیه فعالیت‌های مالی کارخانه و دفتر مرکزی اعم از حقوق کلیه کارکنان شرکت، طرازنامه مالی سالیانه و کلیه تعهدات مالی شرکت باید تحت نظارت

و عواملش را نخورد و باید مواظب بود تا پایشان به شورا باز نشود. پیشنهاد او این بود که شورا باید اول کارش این باشد که دست کارفرما و همه مفتخورها را از کارخانه کوتاه کند و کسانی را سرکار بگذارد که حق و حقوق کارگر برایشان مهم باشد. او در پایان صحبت‌هایش گفت: بگذارید این جوان هم صحبت کنه، دلش رو نشکنید، ببینیم چی میخواد بگه اینقدر زور میزنه بیاد بالا! او دیگر به سبب رنجی که از بیماری میبرد قادر به صحبت نبود، نفسش گرفت و پودیموم را رها کرد. کارگران راه بازکردند و من میکروفون را گرفتم. دست و پایم را گم کرده بودم و با صدای بلند و لرزان شروع به صحبت کردم. سه یا چهار دقیقه نگذشته بود که طرفداران اصغر شروع به داد و قال کردند و سعی داشتند مرا پایین بکشند. متوجه شدم که بیش از دوسوم جمعیت علیه من فریاد میزنند. عده ای هم برایم دست میزدند و تشویق میکردند. تعدادیشان پریدند بالا تا میکروفون را از دستم خارج کنند. دیگر یارای ماندن پشت پودیموم را نداشتم و گفتم هر کی میخواد به حرفهای من گوش بده بیاد بیرون از کانتین. از سالن بیرون آمدم و حدود دویست نفر به دنبالم آمدند. داخل انبار ورق موجدار شدیم و پریدم روی یک پالت ورق موجدار. در حالیکه سراز پا نمیشناختم با هیجانی غیر قابل وصف و سر و پا شور حدود بیست دقیقه آژیتاسیون کردم. یادم میاید که همه بدن و پیراهنم خیس عرق شده بود. حسین آقا از بیماری و من از فرط هیجان نفسم گرفت و دیگر نمیتوانستم صحبت کنم و به کمک کارگران از روی پالت به

تمجد از مدیر عامل سید خسرو پاکدامن که خیلی هم طرفدار امام خمینی است، کرد. عده ای هم لیست تهیه کرده بودند که همه اینها باید از شرکت اخراج شوند. بالاخره صحبت‌های اصغر در میان داد و فریادها گم شد و بعد از یک ربع ساعت بزور از پودیموم پایین کشیده شد. معاون کارگزینی که یکی دو صفحه کاغذ سیاه کرده بود تقلا کرد که پشت پودیموم قرار بگیرد که اجازه اینکار به او داده نشد و به میکروفون نرسید. عده زیادی پای پودیموم برای در اختیار گرفتن آن از سرو کول هم بالا میرفتند. من هم سعی کردم هرطوری شده از سکو بالا بروم و میکروفون را بگیرم. ح-ت تلاش میکرد جمعیت را کنار بزند و من را به بالا هل بدهد. اینبار صالحی توانست میکروفون را بگیرد. جمعیت کمی آرام گرفته بود و یک ربع ساعت نیز او توانست راجع به چگونگی انتخاب نمایندگان از قسمت‌های مختلف کارخانه و تعداد اعضای شورا و تهیه اساسنامه و اختیارات شورا و غیره صحبت کند. بعد از او باز من برای گرفتن میکروفون تلاش کردم و مشت و ناسزا از هرطرف باریدن گرفت. حسین آقا نگاهی را عده ای گذاشتند روی کولشان و او پشت پودیموم قرار گرفت. هیاهو کمتر شد و جمعیت تقریباً آرام گرفت. او بیش از ۵ دقیقه صحبت نکرد و هشدار داد که باید هرگز گول کارفرما

یک دنیای بهتر: چطور شد که نماینده شورای کارخانه شدید؟ در ایندوره معضلات تان چه بود؟ کارفرما و نیروهای دولتی چه اقدامات معینی برای منزوی کردن کارگران رادیکال انجام میدادید؟ برخورد شورا و کارگران به این معضلات چگونه بود؟

سعید مدانلو: مجمع عمومی برای طرح چگونگی انتخاب نمایندگان در همان اوایل پیروزی قیام در محل کانتین کارخانه برگزار شد. همه کارگران بعلاوه کارکنان دفتری (کارمندان) نیز در سالن حضور داشتند. پودیموم را روی یک سکوی چوبی که حدود نیم متر از زمین فاصله داشت قرار داده بودند. جنجال غریبی در گرفت. کنترل جلسه برای بیش از بیست دقیقه مقدور نشد. شما انگار مردمی را می دیدید که تا آنزمان زبانشان را به کامشان دوخته بودند. اصغر نماینده سابق سندیکای شرکت، اولین کسی بود که توانست میکروفون را در اختیار بگیرد. همینجا کارگران دو دسته شدند. عده ای فریاد میزدند: بیا پائین "خائن". و عباراتی از این دست از هر طرف شنیده میشد. عده ای هم طرفداراش بودند و پاسخ مخالفین را میدادند. یک حالت عصبی و متشنج در میان کارگران بوجود آمده بود. عده ای وسط جمعیت دست به یقه شدند و کتک کاری میانشان در گرفت. اصغر سعی میکرد این نکته را به کارگران تفهیم کند که مدیران شرکت جدیدند و با قبلیها فرق میکنند باید به آنها فرصت بیشتری داد و شروع به تعریف و

شوراها و تجارب فعالین جنبش شورائی

گفتگو با سعید مدانلو ...

شورا قرار داشته و شورا میتواند هر زمان که لازم میدانند به اوراق مربوط به فعالیتهای مالی شرکت دسترسی داشته باشد.

۲- کلیه امور استخدامی و اخراج کارکنان باید با صلاحدید و موافقت شورا انجام پذیرد.

صالحی شروع کرد به ترساندن اعضای شورا و افراطی بودن دو بند پیشنهادی من. او اصرار داشت که این دو بند شورا را داغون خواهد کرد و شورا بدون گرفتن نتایج خوبی از فعالیتش تعطیل خواهد شد.

اولین جلسه شورا تمام روز طول کشید و من بالاخره توانستم نظر دو سوم شورا را در مورد تصویب دو بند فوق که برای تصویب هر یک از بندهای اساسنامه الزامی بود بدست بیاورم. دو روز بعد اساسنامه شورا تایپ و یک نسخه آن نیز به کارفرما ابلاغ شد. کارفرما عکس العمل شدیدی نسبت به دو بند مذکور و یکی از بندهای مربوط به تعیین اضافه دستمزد نشان داد. در مورد موضوع تعیین اضافه دستمزد آنها متن نوشته شده را قبول نکردند و مدعی بودند که تعیین اضافه دستمزد باید با توافق مدیریت شرکت (کارفرما) و نمایندگان کارگران صورت پذیرد. آنها حتی اسم شورا را به رسمیت نمیشناختند.

نامه کارفرما به صالحی "نماینده کارگران" آغازگر دعوا و کشمکش مابین شورای کارخانه و

خوبی که نشان میداد به ما اعتماد نداشت و ما را نماینده فریبکار کارفرما میدانست که به کارگر رودست خواهیم زد. او نیز کاندید شورا نشده بود. از دیگر مخالفان ما نماینده ۱۲۰ نفر کارگران انبارها بود که عمدتاً کارگران فصلی بودند. او بیشتر به کدخدای یک ده شبیه بود، نظرات و افکار کدخدا منشرانه داشت. مدیرعامل برایش حکم اربابهای قدیم را داشت. به جز التماس کردن و کوتاه آمدن در مقابل کارفرما هنر دیگری نداشت. او تا آخر به راه نیامد و بیشترین مشکل و دردسرها را برای من درشورا ایجاد کرد.

سندیکای کارگران ایرانیت در گذشته تنها یک نفر نماینده داشت. کارفرما یک نفر را به عنوان کاندید نمایندگی سندیکا در میان کارگران رها میکرد و طرف بدون اینکه رابطه اش با کارفرما آشکار شده باشد خودش را عاشق سینه چاک کارگران نشان میداد. آخرین نمونه شخصی بنام پادهبان بود و در شرکت تعاونی کارکنان کارخانه ایرانیت مشغول کار بود که گفته میشد برای نماینده سندیکا شدن خیلی سر و صدا به نفع کارگران در میانشان راه انداخته بود و بعد از چندی پوچ و کاملاً بی خاصیت از آب درآمده بود. او قبل از انقلاب از ترس کارگران از کارخانه فرار کرد. به گفته کارگران، پادهبان پول زیادی به جیب زد و جیم فنگ شد. مخالفان مدام مرا با او مقایسه میکردند.

کارگران صالحی و شورا را بر سر مطالبه اضافه دستمزد تحت فشار قرار دادند. در بخشها و پای دستگاها مدام در این مورد بحث و گفتگو در میگردفت. شورا برای تعیین میزان اضافه دستمزد تشکیل جلسه داد. ۱۱۰۰ تومان اضافه دستمزد به هریک از کارکنان به غیر از کسانی که در شرکت "کارمندان ارشد" نامیده می شدند مد نظر و توافق کارگران بود. حدود ۱۵ نفر از کارکنان، "کارمندان

ارشد" محسوب می شدند که حقوقهای ۹ هزار تومان تا هجده هزار تومان در ماه دریافت میکردند. دستمزد پایه استخدامی کارگران قبل از سرکارآمدن دولت شریف امامی ۶۵۰ تومان بود که به ۹۶۵ تومان در ماه ارتقاء یافته بود. ناگفته نماند که قبل از تشکیل شورا حقوقهای کارکنان دفتری در یک لیست محرمانه پرداخت میشد که شورا محرمانه و سکرت بازی در کارخانه را لغو کرد ولی در مورد دفتر مرکزی موفق نبود. منظور از مخفی نگهداشتن حقوق کارکنان دفتری در حقیقت پنهان نگاهداشتن حقوق "کارمندان ارشد" بود. انواع نمایندگان از وزارت کار و صنایع و معادن و فلان و بیسار آمدند و با شورا جلسه گذاشتند و "روضه انقلاب و فداکاری و امام خمینی" خواندند و تقاضای کار بیشتر و دستمزد کمتر کردند و رفتند. موضوع اضافه دستمزد همه چیز را در کارخانه تحت شعاع خود قرار داده بود. اعتصاب کارفرما را تهدید میکرد. آنها کارکنان دفتری را تا میتوانستند از من ترساندند و با یک یکشان حرف زدند به نحوی که اکثریت کارکنان دفتری کارخانه تقاضای تجدید انتخابات برای تعیین نماینده شان در شورا را کردند.

شعبانی در بخش خدمات کار میکرد و خودش را به کارفرما فروخت. مقداری به حقوقش افزودند و در لیست کارکنان دفتری قرار گرفت. او کاندید نمایندگی کارکنان دفتری کارخانه شد. جلسه ای را برای انتخابات فراخواندند. با یک حساب سرانگشتی معلوم شد که من رای نخواهم آورد. آماده رفتن به جلسه انتخابات می شدیم که حسن بهبهانی که در حسابداری کارخانه همکار من بود و به دفتر مرکزی انتقال داده شده بود به من تلفن کرد و بعد از کمی صغرا کبری چیدن

شوراها و تجارب فعالین جنبش شورائی

گفتگو با سعید مدانلو ...

و هندوانه زیر بغلم گذاشتن عنوان کرد که هیئت مدیره شرکت تصمیم گرفته است که ۶۰ هزار تومان به من پاداش بدهد. او میگفت همین فردا میتوانم به دفتر مرکزی در خیابان تخت طاووس رفته و پول را نقد دریافت کنم و اگر هم نمیخواهم پول را در دفتر مرکزی دریافت کنم او میتواند پول را در خیابان بمن تحویل بدهد. به همین سادگی!

دقایقی بعد جلسه انتخابات در یکی از سالنهای ساختمان اداری کارخانه تشکیل شد. نوبت صحبت کردن من شد. به اطلاع کارکنان دفتری رساندم که بیست دقیقه پیش حسن بهبهانی از دفتر مرکزی تلفن کرد و از طرف کارفرما پیشنهاد ۶۰ هزار تومان رشوه به من داد. دقایقی بعد کارکنان دفتری مشغول نوشتن آرای خود بودند که صالحی و تعدادی از اعضای شورا یکباره وارد سالن شدند و اعلام کردند، مهم نیست که مدانلو اینجا رای بیاورد یا نیاورد. همه کارگران او را به نمایندگی خود در شورا انتخاب کردند. ح-ت و من دیگر معطل نتیجه انتخابات نماندیم و به اتفاق نمایندگان شورا از ساختمان اداری خارج شدیم. نزدیک به نیمی از کارگران در محوطه مقابل ساختمان اداری اجتماع کرده بودند. حسین هاچک جلوی همه ایستاده بود و آغوشش را برای من باز کرد. کارگران حرفهای محبت آمیزی نثار من کردند و حسین آقا نگاهیانی در پوستش نمیگنجید. بزرگترین پاداش را آنروز از کارگران دریافت کردم. خوشبختانه در

میان کارگران کارخانه شماره یک ایرانیست کارگر حزب الهی دو، سه و یا حداکثر چهار نفر بیشتر نداشتیم. یکی از آنها که ریش تویی پرپشتی داشت از راه رسید و وارد جمع کارگران شد، فریاد زد، مدانلو کمونیسته! حسین آقا نگاهیانی با صدای بلند گفت، کمونیسته؟ باشه! تا زمانی که از حق و حقوق کارگران دفاع میکنه نماینده ماست، کسی حرف دیگه ای داره بزنه؟ تو یک من ریش گذاشتی که چکارکنی؟ حق کارگر و باهاش بگیري؟ بیفت جلو ببینم چکار میکنی؟

فردای آنروز جلسه شورا تشکیل شد. موقعیتم در شورا تغییر کلی یافته بود. شورا اعلام کرد که یک ریال از ۱۱۰۰ تومان پایین نخواهد آمد و اگر کارفرما قبول نکند شورا فراخوان اعتصاب خواهد داد.

پیشنهاد کارفرما بر اساس ابلاغیه وزارت کار ۳۰۰ تا حداکثر ۳۵۰ تومان بود. یکی دو روز بعد مدیر عامل خسرو پاکدامن با تعدادی که همراهش بودند بی خبر به کارخانه آمد و وارد تعدادی از بخشهای کارخانه شد. گویا تعدادی از کارگران دورش جمع شده بودند و به گفته کارگران به جدش قسم خورد که شرکت به لحاظ تامین اعتبارات بانکی برای خرید مواد اولیه آهی در بساط ندارد و اگر کارگران از

مطالبه شان کوتاه نیابند هردو کارخانه کارشان به تعطیلی خواهد کشید. او قسم خورد که از دیماه ۵۷ که شرکت را تحویل گرفت تاکنون حتی یک ریال حقوق برای خود دریافت نکرده است. داستان پول و اعتبار نداشتن کارخانه و خالی بودن انبارهای مواد اولیه بویژه آزبستوس بشدت هرچه تمامتر توسط عوامل کارفرما در میان کارگران دامن زده می شد و اوضاع شورا را تا حد زیادی متزلزل کرده بود.

در این اثناء یکروز نزدیک پایان ساعات کاری روزانه کارخانه بود که یک نامه روی میزم قرار داده شد. نامه را باز کردم حکم اخراج بود که از طرف رئیس کارخانه به من ابلاغ شده بود. در حکم نوشته شده بود که به علت اخلال در امر تولید، تحریک کارگران و برپایی دموستراسیون در کارخانه اخراج میشوم. راستش تا آنزمان معنی دموستراسیون را نمیدانستم. آنجا فهمیدم که منظور همان تظاهرات است.

کارخانه تقریباً خالی از کارگران شده بود. حسین آقا نگاهیانی هنوز دم در ایستاده بود. نامه را به او نشان دادم. نگاهی به دور و برش انداخت گفت، پسرجان برو خونه و فردا هم نیا کارخونه، خیالیت نباشه. سوار مینی بوس سرویس شدم و کارخانه را ترک کردم. یکروز در خانه بودم. صبح روز دوم فتح الله راننده مینی بوس سرویس کارکنان که هرروز صبح مرا در چهار راه لشکر سوار میکرد و آدرس خانه مرا میدانست زنگ در خانه را به صدا درآورد. گفت، بیا بریم کارخونه. او طی راه به من گفت، دیروز کارخونه قیامت بود، همه کارگرا ریخته بودند که مهندس نیکلا را از کارخونه بندازن بیرون، زنگ زدن کمیته، کمیته هم جرئت نکرد بیاد کارخونه. خلاصه اینکه نیکلا جاقاربیگیان اخراج شد و معاونش اوهایان جای او را

گرفت و من هم برگشتم سرکارم. مینی بوس به کارخانه رسید و حسین آقا نگاهیانی تا مرا دید خنده بلندی کرد و گفت، نگفتم یک روز بیشتر طول نمیکشه؟ این فلان فلان شده رو میبایستی همون روز اول بیرونش میکردیم، این یکی اوهایان پخمه است، کاری به کارت نداره، برو پشت میزت بشین!

باز کارخانه و شورا شور و حال دیگری گرفتند. منتها اینبار تهدیدها شروع شده بود. شماره تلفن داخلی ۱۹ روی میز من بود. دو نفر لمین نخاله در چدن ریزی و دیگری در یکی از قسمتهای لوله سازی در میان کارگران بودند. آنها هرروز به تحریک سرکارگر چدن ریزی و از اتاقک او در آنجا به من زنگ میزدند و هرچه ناسزا و تهدید بود نثار من میکردند. راجع به چدن ریزی و اوضاع کارگران در این بخش طی پاسخ به سوال آخر که خواسته اید خاطره ای را از آن دوران نقل کنم صحبت خواهم کرد.

کارفرما ناگهان موضوعی بنام طرح طبقه بندی مشاغل را در شرکت به میان کشید. پژمان رئیس تولید که حقوق ۱۸ هزار تومانی میگرفت مسئولیت این کار را به عهده گرفت. طرح طبقه بندی مشاغل یک داستان هشلهفت و مسخره بود که محاسباتش حداقل شش تا هشت ماه وقت میبرد و نتیجه آن هم چیزی به جز بالاتر رفتن حقوق "کارمندان ارشد"، ایجاد شکاف در میان کارگران و طبقاتی شدن کارخانه نبود. آنها دقیقاً به این منظور این طرح را پیش کشیده بودند. یکی دوماه سر و صدای زیادی روی این طرح و تعیین ضرایب آن راه انداختند و ما افشایشان کردیم. کارشان نگرفت و برنامه اشان به محاق رفت.

شوراها و تجارب فعالین جنبش شورائی

گفتگو با سعید مدانلو ...

تولید کارخانه افت کرده و مقدار ضایعات افزایش یافته بود. کارفرما اضافه دستمزد ۵۰۰ تومان را به شورا پیشنهاد داد. صالحی و اکثریت شورا قصد داشتند که روی ارقام ۶۰۰ و حداکثر ۶۵۰ تومان بایستند. ح-ت همیشه میگفت، این صالحی توده ایست. به نظر من صالحی توده ای نبود. گاهی بشدت رادیکال و سرحال می شد. منتها حریف زبان بازی ها و دوز و کلک های آنها نمی شد. میترسید و کوتاه میامد و عقب نشینی میکرد. بیشتر نمایندگان شورا مانند او بودند و از بابت "تعطیل شدن کارخانه" هراس برشان میداشت.

کارفرما برای مذاکره شورا را به دفتر مرکزی دعوت کرده بود. با مینی بوس به دفتر مرکزی رفتیم. مدیر عامل و هفت -هشت نفر اعضای هیئت مدیره و یکی دو نماینده هفت خط و زبان باز وزارت کار و سازمان صنایع و معادن نیز دور میز بزرگی نشسته بودند. پاکدامن شروع به صحبت کرد و تا توانست ته دل نمایندگان شورا را خالی کرد. بعد از او شرکایش یکی یکی هرچه هنر در حرفی داشتند به نمایش گذاشتند. صالحی دقایقی صحبت کرد و بخودش جرئت داد که بگوید، آقای پاکدامن، کارگران تقاضای ۶۵۰ تومان میکنند. البته ما حاضریم تا ۶۰۰ تومان هم صحبت کنیم. باز موتور حرفی کارفرما بکار افتاد و از هر طرف فضای مذاکرات را محاصره کرده بود که بیشتر از پانصد تومان نخواهید که کارخانه همین فردا تعطیل خواهد شد.

پاکدامن در طی صحبتهایش حتی یک نگاه هم به من نینداخت. بالاخره من فرصت صحبت کردن یافتم و کلا بیش از ۷ تا ۸ دقیقه حرفهایم طول نکشید. باز یک آژیتاسیون شدید علیه آنها کردم و همه شان را مفتخور، دروغگو، شعبده باز و هرچه از این دست که بلد بودم نثارشان کردم و گفتم کارگران یک ریال حاضر نیستند از ۱۱۰۰ تومان کوتاه بیایند. از جایم بلند شدم و گفتم حالا میریم کارخونه معلوم میشه! از شرکت بیرون آمدم. فتح الله پشت فرمان نشسته و منتظر ما بود.

گفت، چی شده؟ بقیه کجا هستند؟ گفتم، من میخوام برم کارخونه! دقایقی بعد صالحی و بقیه نمایندگان آمدند و با هیجان گفتند، بیا بیا! تا ۸۰۰ تومن راضی شدند. گفتم، ۱۱۰۰ تومن نه یک قران کمتر. مینی بوس به طرف کارخانه به راه افتاد. جر و بحث درگرفت. تا جایی که من و صالحی دست به یقه شدیم. فتح الله مینی بوس را متوقف کرد و گفت اینطوری نمیتواند رانندگی کند. بقیه نمایندگان طرفدار من شدند. چون دیدند که کار من فوری ۳۰۰ تومان به مبلغ افزوده کرد. به کارخانه رسیدیم. تعداد زیادی از کارگران منتظر ما بودند. آنها وقتی به علت تغییر ۵۰۰ تومان به ۸۰۰ تومان پی بردند بسیار امیدوارتر و استوارتر شدند. امروز هم روز خوبی

بود. یکی دو روز بعد، ک-د که در زمان مدیریت قبلی رئیس امور مالی شرکت بود و بر اثر تغییر مدیریت به کارخانه تبعید شده بود و ریاست حسابداری کارخانه را به عهده داشت و دل خوشی هم از مدیریت جدید نداشت تراز نامه مالی سال ۵۷ شرکت را که در دفتر مرکزی تهیه می شد در اختیار من گذاشت و از من قول گرفت که افساء نکنم چه کسی ترازنامه را در اختیارم قرار داده است. نگاهی به ترازنامه انداختم و از اسامی داخل آن و ارقام موجود در آن حیرت کردم. من در حسابداری کارخانه در تهیه قیمت تمام شده تولید و قیمت تمام شده فروش با یکی از همکارانم مشارکت داشتم و از طریق محاسبه قیمت تمام شده و اسناد مالی دیگر که در کارخانه تهیه میشد، مقدور بود که هر ماهه بتوان رقم سود ناخالص کارخانه ایرانیت شماره ۱ را به دست آورد. و اتفاقاً مارجین بالای ارقام سود ناخالص خودشان گویای رقم بالای سود خالص بودند و من مدام در مورد این ارقام با کارگران و در شورا صحبت میکردم. منتها ترازنامه چیز دیگری بود. در اسفند ۵۷ سید خسرو پاکدامن رقمی بالای ۱۹۸ هزار تومان (با دلار هفت تومان و پنج ریال حساب کنید) برداشت کرده بود. او به جدش در میان کارگران سوگند خورده بود که تاکنون ریالی از حساب شرکت برداشت نکرده است. به غیر از دو "والاگهر" پهلوی که گویا مجبور شدند زودتر "میهن عزیز" را ترک کنند، هرکدام از سهامداران ارقامی را از ۳۰ هزار تا ۵۰ هزار تومان برداشت کرده بودند. ترازنامه همچنین نشان میداد که دو اعتبار بانکی هر کدام با ارقام بالای یک میلیون تومان صرف خرید پنبه نسوز شده. ک-د گفت، محموله یک کشتی پنبه نسوز که از آفریقای جنوبی خریداری شده در بندرعباس و بیشتر از آن مقدار در باجگیران در حال ترخیص است و شرکت بدنبال تریلر است که آنها را به انبارها حمل کند و رفته است تا از کارخانه سیمان کامیون و انبار

شوراها و تجارب فعالین جنبش شورائی

گفتگو با سعید مدانلو ...

برنده دیگه س. نگهش دار تا ما برگردیم. بالاخره ما را صدا کردند و دوباره و چند باره بنای شامورتی بازی را گذاشتند. پاکدامن کلی حرف زد و باز هم هیچ نگاه و اعتنایی به من نکرد. صالحی این بار با شجاعت بی نظیر و گردنی افراشته حرف میزد و نیازی به آژیتاسیون کردن من نبود! کارفرما دیگر داشت آخرین زورهایش را میزد و بالا و پایین میپرید و هیچکدام از چهارنفرمان به حرفهایش اعتنایی نکرد. در آخر کار گفتم، آقای پاکدامن! و او بالاخره مجبور شد نگاه کند. گفتم، آقای پاکدامن! دیگر شامورتی بازی و دروغ و دبن بس است. شما دروغهائتان رو شد و کارگران همه چیز را فهمیدند. بالاخره میباید کارخانه و قراردادی را که شورا تهیه کرده است امضاء میکنید تا این کار به سرانجام برسد و یا دوست دارید اعتصاب کارگران همه بخشهای کارخانه را ببینید؟! و بلند شدیم و رفتیم کارخانه. به کارخانه که رسیدیم. بیلان سه ماهه اول ۵۸ را رو کردم. در اردیبهشت ۵۸ سید خدا و فرزند رسول الله بالای ۱۸۰ هزار تومان دیگر از حساب شرکت برداشت کرده بود و همینطور دیگر سهامداران هر یک مبالغ درستی دریافت کرده بودند. ارقام موجود نشان میداد که وضع مالی شرکت به مراتب از زمان شاه هم بهتر است. همیشه یک نسخه از سفارشات از قسمت حوالجات شرکت به حسابداری تحویل داده می شد. حجم سفارشات نشان میداد که مقدارش نسبت به زمان شاه تقریباً دو برابر شده است.

داد به کارخانه می آید. دو یا سه روز بعد پاکدامن به اتفاق تعدادی از شرکاء و نماینده یکی از دوائر دولتی به کارخانه آمدند.

آنها به محض ورود دسته ای کاغذ در آوردند و در میان کارگرانی که در محوطه جلوی ساختمان اداری کارخانه اجتماع کرده بودند توزیع کردند. یک بخشنامه به امضای داریوش فروهر وزیر کار وقت بود که دولتشان کم کم داشت غزل خداحافظی را میخواند. همان مزخرفات همیشگی، به خاطر انقلاب و امام و هزار کوفت و زهرمار و یکدسته گل بی خار، طبق مصوبه "دولت مستعجل" اضافه دستمزد کارگران نباید از ۳۰۰ یا به گمانم ۳۵۰ تومان تجاوز کند. تمام کاغذها را جر و واجر کردیم و همه شان یکجا وارد سطل زباله شدند. پاکدامن و همراهانش برای نیمساعت در دفتر اوهانیان ماندند. نمایندگان شورا در یکی از سالنهای ساختمان اداری کارخانه اجتماع کرده بودند. من از حسین آقا نگهبانی، حسین هاچک و ح-ت خواستم که آنها هم بیایند و در مذاکره حضور داشته باشند. در فرصتی که بود بخاطر دارم که ح-ت با مشت روی میز میکوبید و به نحو موثری نمایندگان شورا را تشجیع میکرد. میگفت، باید این هزارو صد تومن را از حلقومشان بکشیم بیرون! بالاخره پاکدامن و همراهان وارد سالن شدند و او متن یک قرار داد را از کیفش بیرون کشید و خواست که آنرا امضاء کنیم. نگاهی سرسری به آن انداختیم و ردش کردیم. گفتم باید متن قرار دادی که شورا تهیه کرده است را امضاء کنید. کار به چک و چانه کشید و آنها زیر بار نمی رفتند. از سالن بیرون زدم و به سراغ جمعیت زیادی از کارگران که در محوطه ایستاده و بی صبرانه انتظار میکشیدند رفتم. شروع به آژیتاسیون کردم که صالحی آمد و گفت که پاکدامن قبول کرده تا متن قرارداد ما را امضاء کند. ناگفته نماند که پاکدامن متن قرارداد دیگری

روز بعد مینی بوس ما در ترافیک گیر کرد و نیمساعتی دیر به کارخانه رسیدیم. حال کارخانه دگرگون بود. تعدادی حدود ۱۰۰ نفر از کارگران دم در کارخانه تجمع کرده بودند. از مینی بوس پیاده شدیم. حسین آقا نگهبانی گفت، برو بشین پشت میزت، مشغول کارت شو و صداتم در نیاد! گفتم چی شده؟ گفت، مهندس اوهانیان، معاونش مهندس پڑمان، رئیس کارگزینی و معاونش، یک مهندس دیگر و سرپرست چند ریزی را به کارخانه راه ندادیم و الان در سالن شرکت تعاونی نشسته اند، میخواهیم ثابت کنیم که بدون اینها هم کارخونه به همون خوبی کار میکنه. به هاچک رفتم. دستگاهها خاموش بود و کارگران به نوبت چای صرف میکردند و گپ میزدند. همه بخشهای کارخانه همین حال را داشت. اینجا، چیزی که در وجود کارگران نمیدیدی ترس بود. پاکدامن و شرکاء به کارخانه تلفن کردند و اینکار را گروگانگیری تلقی کردند. من و حسین آقا نگهبانی را طراح آن دانستند. گویا به چندجا متوسل شدند تا کمیته شهری را به کارخانه اعزام کنند و موفق نشدند. "گروگانها" به خانه فرستاده شدند و به شان ابلاغ شد که تا اطلاع ثانوی حق برگشتن به کارخانه را ندارند.

فرمای آنروز کارفرما اطلاع داد که رقم اضافه حقوق را پذیرفته و برای امضاء قرار

را در کیفش داشت که مبلغ ۳۰۰ یا ۳۵۰ تومان اضافه دستمزد را تعیین کرده بود و چون دید سمبه پرزور است آنرا رو نکرد. متن قرارداد شورا اضافه دستمزد را از اول فروردین ۵۸ طلب میکرد. آنها گفتند که کارفرما از پرداخت اضافه دستمزد سه ماهه اول سال ۵۸ معذور است و رویش ایستادگی کردند. اعضای شورا این پا و آن پا میکردند و میخواستند هرطوری شده قرارداد همین امروز امضاء شود. اکثریت اعضای شورا در مقابل اصرار کارفرما کوتاه آمد. فرصت تاپ کردن نبود. تاریخ شروع اجرای قرار داد را با قلم تغییر دادند و نمایندگان یک به یک شروع کردند به امضاء کردن آن. من لچ کرده بودم و قرارداد را امضاء نمی کردم. قصد داشتم دوباره به میان کارگران بروم که دیدم بعضی از اعضاء شورا با خواهش و التماس خواستند که این کار را نکنم. پاکدامن گفته بود اگر این را امضاء نکنیم آنها کارخانه را ترک خواهند کرد. بالاخره من هم کوتاه آمدم ولی دلم طاقت نمی آورد و بالای امضایم نوشتم، چون سایر اعضاء شورا این قرارداد را امضاء کردند من هم امضاء میکنم! سه هزار و سیصد تومان برای هرنفر، کلی پول بود. همه حسابداری کارخانه برای محاسبه مابه التقات اضافه دستمزد که فکر کنم حدود ۷ یا ۸ ماه بود بسیج شده بود. چهار روز بعد کارگران در صف بودند تا سهم اندکی از ثروت کلانی را که تولید میکنند و از حلقوم کارفرماها بیرون کشیده بودند را دریافت کنند.

من از شما اجازه می خواهم که راجع به سوال آخرتان و جمع بندی یکسال تجربه شورای یک کارخانه و همچنین سخنی با فعالین کارگری، در شماره آینده نشریه یک دنیای بهتر در خدمت باشم. با تشکر.*

اسلام پاستورریزه، دغدغه شیرین عبادی

کامران پایدار

حضور معنی دار شیرین عبادی در تریبون همیشه بی آبروی بی بی سی در مورخ چهاردهم شهریور ماه به لحاظی قابل تعمق و توجه است. برطبق روال همیشه بی بی سی تریبون و صحنه جولان انواع جریانات راست و وابسته به بورژوازی است. برای انحراف افکار، برای مهندسی افکار، در طی این مصاحبه مجری بی بی سی می کوشد با طرح سئوالاتی زیرکانه، یواشکی و زیر جلکی ماهیت کثیف و عمیقاً ضد انسانی اسلام را رنگ روغن زده و ماستمالی نماید تا جامه ای رسمی و فاخر و موجه به اسلام پوشانیده و با استمداد و یاری از شیرین عبادی سوژه کذایی تبرئه و رسمیت بخشی به ارتجاع و عقب ماندگی و جهل اسلامی را جامه ای نو به پوشانند. مجری به هر دری می زند و در تقلاست، اما جوابهای بی مایه و نامربوط شیرین عبادی در توجیه جنایت و فساد ارتجاع اسلامی. شیرین عبادی میگوید چرا باید موسوی و کروبی و زهرا رهنورد و... در زندان باشند؟ ایشان می افزاینند هدف من و امثال من اصلاح قوانین در ایران است! ما می خواهیم حکومت را به اجرای قوانین اصلاح شده مجبور نماییم! قانون حکومت غلط است و... چرا باید دینه زن کمتر از مرد باشد... چرا قاتل دختر جوانی به نام لیلا فتحی که چندین سال پیش مورد تجاوز و قتل واقع شده بود بنا به خواست خانواده مقتول قصاص نشد؟ تفسیر نادرست از اسلام ریشه همه مشکلات است! جمهوری اسلامی در سال 1358 با نود درصد آرا همه مردم به قدرت رسید! عجب دروغ

شاخداری! پس حالا باید به مردم احترام بگذارد، اخوان المسلمین در مصر با آرا همه مردم به قدرت رسیده است پس باید به حقوق مردم احترام بگذارد. اسلام قرائنهای مختلفی دارد امثال منتظری و صناعی و جانوران مشابه حرفهای جدیدی برای گفتن دارند در اروپا و دنیا همه به اسلام به یک چشم می نگرند، وامصیبتا، باید آثار و کتابهای روشنفکران مدرن اسلامی در همه دنیا ترجمه و تدریس شود و... اینها همه خواستگاه فکری و دغدغه های خانم شیرین عبادی هست.

اسلام پاستورریزه، اسلام هرس شده، اسلام اهلی و دست آموز، اسلامی که شاید به تعبیر ایشان دوز فساد و جنایتش کمتر که نه بلکه ملایم تر و با لبخند ملیح باشد مورد نظر خانم عبادیست. در اینجا باید چندین نکته را محض اطلاع خانم سیده ماجده شیرین عبادی جهت تفهیم و یاد آوری گوشزد نمایم.

اولا چرا باید از میان صدها و هزاران زن کمونیست و مبارز، زجر کشیده و زندان رفته و در تبعید و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب قرعه بی بی سی به نام نامی شیرین عبادی بیافند البته اگر غیر از این هم باشد جای بسی تعجب و حیرت خواهد بود! بی بی سی تریبون و کار چاق کن تبلیغاتی همه نیروهای ارتجاعی و وابسته به

بورژوازی از همه طیفهای مختلف است. کرسی بی بی سی کرسی ثابت فرخ نگهدارها، سازگارها، سروش ها، اکبر گنجی ها، عبدالله مهتدی ها و همه جک و جانوران مزدور ریز و درشت وابسته به ارتجاع و بورژوازیست. اما برگردیم به خانم عبادی. ایشان معتقدند اگر توسط حکومت اسلامی مقوله جرم سیاسی تعریف و مصوب شود بسیاری از زندانیان سیاسی به حق و حقوق انسانی خودشان خواهند رسید.

پس نتیجه می گیریم اولاً جمهوری اسلامی باید باشد دوماً این حکومت اسلامی مقوله جرم سیاسی را تعریف و قانونمند نماید. سوماً زندانی سیاسی هم باید باشد تا بر طبق این قانون کذایی جرم سیاسی، زندانی سیاسی به حق و حقوق انسانی خود دست یابد. کشتار و قتل عام، اعدام و زجر کش نمودن بیش از صد هزار زندانی سیاسی در فضای فاشیستی و پلیسی حکومت جنایت 33 ساله اسلامی ابداً مشکل و معضل خانم عبادی نیست بلکه ایشان نگران خاطر احوالات کریمه و شریفه موسوی و کروبی و زهرا رهنورد و... هستند. جنایتکارانی که در طی 33 سال حاکمیت ننگ و کثافت اسلامی از سردمداران و بانیان اصلی این سیستم ضد انسانی بوده اند. در منظر شیرین عبادیها ظرف و حکومت اسلامی کثیف و ضد انسانی نیست فقط قوانین بطور افراطی و غلط تشریف دارند اگر قوانین اصلاح شود در سایه مقدس حکومت خدا و اسلام مسئله و معضل حقوق بشر در ایران به همت جمهوری اسلامی حل و فصل می شود.

از قرار ایشان بسیار مدرن، معتدل و منصف هم تشریف دارند، می گوید باید به منتظری ها و صناعی ها برگردیم! به آخوندهای جانی و مرتجعی که خود به نوعی بانی و جرثومه همین حکومت اسلامی بوده و هستند. از نظر ایشان در ایران و تمام دنیا قرائنهای منفی از اسلام شده است. به زعم ایشان اسلام ناب

محمدی مورد جعل و تحریف و سو استفاده افراطی ها واقع شده است و از همین روست که در تمام اروپا و امریکا اسلام را موازی طالبان میدانند پس باید برای نجات اسلام از این همه افترا و تهمت‌ها دست به کار شد. لازم است شاهنامه صد من هجویات و مزخرفات اسلامی و مذهبی روشنفکران مدرن و پیشرو اسلامی در تمام دنیا ترجمه و منتشر و مورد تدریس قرار بگیرد. کاسه داغتر از آش را که گفته اند همین است.

در دنیای مدرن و به جان آمده از سرمایه داری و مذهب امروز که قطب سوم، بشریت متمدن با شعار رفاه و آزادی و برابری و حرمت انسان و خلاصی فرهنگی بر علیه سرمایه داری منحنی و در بحران و اسلام سیاسی به خیابانها ریخته اند. امثال شیرین عبادی ها به تصور باطل خود در کاهدان به دنبال سوزن می گردند. البته در تحت حمایتهای همه جانبه بمب افکنها و موشکهای ناتو و تروریسم دولتی غرب در اروپا و امریکا برای تکرار سناریوی سپاه سرکوب انقلاب ایران در سال 1357 همانگونه که اکنون همین سناریو به نوعی دیگر در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال افریقا با تحمیل اسلام معتدل و هرس شده در حال احیا و شکل گیریست.

اما تا آنجا که به طبقه کارگر ایران و ما کمونیستهای کارگری مربوط است نه تنها شیرین عبادی بلکه همه طیفها و جریانات تا مغز استخوان ارتجاعی و وابسته به سرمایه داری از سبزه های جنایتکار رانده شده از بارگاه حکومتی تا ناسیونالیستهای چاقوکش و مرتجعی که مقاله نامه های دوستی و همکاری امضا می کنند تا همه شخصیتهای پوشالی و منفوری که در کنفرانسهای

کارکنان بیمارستان فوق تخصصی رازی رشت

3 ماه دستمزدهای معوق!

بنا به خبر دریافتی، مبالغ اضافه کاری سه ماهه خرداد، تیر و مرداد بیش از 300 نفر از پرستاران و کارکنان بخش خدماتی بیمارستان رازی رشت که بصورت طرحی و قراردادی مشغول بکارند تاکنون پرداخت نگردیده است. هر یک از کارکنان بیمارستان بطور متوسط مبلغ 600 هزار تومان طلبکارند اما با اینحال شفقی رئیس بیمارستان و عواملش از پرداخت دستمزدهای ناچیز پرستاران خودداری می‌ورزند. علاوه بر عدم پرداخت و تاخیر در پرداخت دستمزد شرایط کاری نیروهای طرحی و قراردادی بسیار سنگین و تحقیر آمیز و طاقت فرساست.

یکی از کارکنان خدماتی می‌گفت: در اینجا هیچگونه حق و حقوق و احترامی برای ما به عنوان یک انسان قائل نیستند. با اینکه بسیاری از ما دارای سوابق چندین ساله کاری هستیم هنوز با قراردادهای 6 ماهه و یکساله ما را به اسارت گرفته‌اند. بدتر از ما پرستاران طرحی و نیروهای تحصیل کرده و جوانی هستند که با هزار مشکل و صرف هزینه‌های گزاف و سنگین موفق به کسب مدرکی از دانشگاه‌های حکومت اسلامی شده‌اند. به همت همین حکومت دزد و جنایتکار اسلامی زندگی جوانان و همه انسانهای شرافتمند و اهل کار در دریای فقر و بیکاری و سرگردانی و محرومیت فرو رفته است. کار نیست، درآمد هم نیست، گرانی و فقر و تورم هم هر روز وحشتناک تر میشود. همه درها را به رویمان بسته‌اند، برای من و بسیاری از جوانان راهی نمانده است، به ناچار برای زنده ماندن و برای امروز را به فردا رسانیدن مجبوریم به این شرایط کاری سنگین و فرساینده و در عین حال در نهایت تحقیر و بیحقوقی تن بسپاریم. تا صدای کسی بلند میشود فوراً پای حراست و رئیس روسای دزد بیمارستان به وسط آمده و میگویند تو قراردادی هستی، تو طرحی هستی و... شماها را چه به این حرفها و دست آخر به حربه پرونده سازی و تهدید و اخراج متوسل میشوند. می‌گوئیم دستمزدهای ناچیزمان را می‌خواهیم، می‌گوئیم برای اجاره خانه و دیگر نیازهای روزمره زندگی بعلت فقر و گرانی درمانده و معطل شده ایم، میگویند شماها طرحی و قراردادی هستید و... این که نشد جواب! امنیت شغلی و زندگی برایمان نگذاشته‌اند، در باطلاق فقر و گرانی و سرکوب و تهدید اسیرمان کرده‌اند و اون بالای‌ها و امثال شفقی که هر کدام یک جورایی دمیشان به این حکومت وصل است رومیزی و زیرمیزی میلیارد میلیارد می‌دزدند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ شهریور ۱۳۹۱ - ۲ سپتامبر ۲۰۱۲

اسلام پاستورریزه، دغدغه شیرین عبادی ...

آلترناتیو سازی آب در هاون می‌کوبند، باید بدانند ایران افغانستان و عراق و سوریه و مصر نیست. در اینجا یک جنبش عظیم کمونیستی کارگری قدرتمند با رگه‌های بسیار قوی از جنس سکولاریسم و مدرنیسم و رادیکالیسم و اومانیسم و برابری طلبی برای رفاه و سعادت و خوشبختی انسان پرچم سرخش را، پرچم سوسیالیسم و انسانیت را برافراشته است. باید از سد ما بگذرند، ما هرگز اجازه نخواهیم داد. *

به رادیو ۲۴ ساعته ماهواره ای حزب گوش دهید!

رادیو از سایت هم قابل شنیدن است:

www.wupradio.org

فرهنگی، رهایی از پبله دین و دیگر پندارهای خرافه آمیز و سنتهای عقب مانده موجود، رهایی از تبعیض و ستم مذهبی، قومی، جنسی و نژادی.

برابری یعنی یکسان بودن حقوق اجتماعی و شهروندی آحاد جامعه، صرفنظر از رنگ، نژاد، جنسیت و قومیت، یعنی دسترسی برابر شهروندان جامعه به آموزش، درمان، بهداشت و سایر امکانات اجتماعی و فرهنگی و استفاده از آن برای ارتقاء و شکفتن استعدادهای فردی و جمعی، یعنی امکان استفاده همگان در کار و تلاش و تولید اجتماعی و بهره‌مندی آنان از محصولات مادی و معنوی آن. برابری یعنی انسانیت، یعنی شرافت.

از لحاظ سیاسی، دموکراسی متکی به احزاب بورژوایی و سیستم پارلمانی است و در نقطه مقابل آن، آزادی از اعمال اراده توده‌ای شهروندان در شوراها به دست می‌آید. دستیابی کامل به آزادی، تنها با استقرار حکومت شوراها امکان پذیر است.

زیر بنا و ساختار اقتصادی دموکراسی، نظام سرمایه داری و کارکرد آن بر پایه استثمار و بردگی مزدی است. آزادی و برابری با لغو استثمار از طریق مالکیت اشتراکی بر وسایل تولید اجتماعی تحقق می‌یابد.

در عصر حاضر در جوامع پیشرفته سرمایه داری عبور از دموکراسی و رسیدن به آزادی و برابری تنها با لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و استقرار سوسیالیسم میسر خواهد بود. در جوامع خفقان زده دست دوم سرمایه داری نیز برای رهایی از سرکوبهای پلیسی و امنیتی، برای خلاصی از جهل و خرافه دینی و دستیابی به سکولاریسم، آزادیهای سیاسی و اجتماعی و رفاه و شادی، تنها یک مسیر و یک انتخاب وجود دارد؛ سوسیالیسم! *

واژگان تطبیقی ...

واژگان تطبیقی

مهرداد کوشا

در تمام جوامع بشری واژگان زبان نماینده اشیاء، روابط و مناسبات اجتماعی اند. واقعیات با زبان بیان میشوند و حقیقت با زبان و واژگان و پراتیک اجتماعی آن آشکار می گردد. بعضی واژگان بالنسبه ساده اند و اگرچه پیدایی شان روندی تاریخی و طولانی داشته، ولی امروز تنها معرف اشیاء و یا موجودات پیرامون ما هستند؛ واژگانی مانند چرخ، قلم و اسب. اما دسته دیگری از واژگان زبان بیانگر مفاهیم، واقعیات و یا حقایق نسبتاً پیچیده ای هستند که بنا به شرایط اجتماعی و منافع طبقاتی، می توانند معرف حقیقت باشند و راهگشای آزادی و انسانیت، و یا وارونه شوند و به عنوان ابزاری برای تحمیق و فریب بکار روند. واژگان و عباراتی همچون آزادی، برابری، انسانیت، حقوق اجتماعی و طبقاتی، سکولاریسم، دموکراسی، حقوق بشر، منافع ملی، ملت، میهن، کشور و پرچم جزو این گروه واژگان و عبارات اند. تطبیق واژه ها و یا مقایسه آنها به این شکل معنا می یابد. هدف، مقایسه و تطبیق برخی از این واژگان از نگاه دو اردوی کار و سرمایه است که در تقابل کامل با یکدیگر قرار دارند. در این نوشتار "دموکراسی" یا همان واژه ای که امروز "مردم سالاری" هم خوانده می شود، در مقایسه با "آزادی و برابری" مورد بحث است.

بورژوازی همواره در شیپور "دموکراسی" می دمَد، تا آنرا مطلوب ترین و رفیع ترین شکل روابط و مناسبات سیاسی و اجتماعی معرفی کند. دموکراسی در واقع همان چیزی است که در جوامع کلاسیک غربی و در روند

جوامع دموکراتیک به خوبی میدانند که حقوق اجتماعی و مدنی و رفاه نسبی شان امری تضمین شده نیست و هر گاه سرمایه با بحران مواجه شود، بی درنگ به این حقوق تجاوز خواهد کرد. جنبشهای اجتماعی اخیر در آمریکا و بیشتر کشورهای اروپایی برای مبارزه با یورش سرمایه داری به معیشت شهروندان، به روشنی بیانگر این حقیقت است. در ایتالیا حتی کار به آنجا کشید که برلوسکونی صریحاً به مردم گفت که دولت مجبور است به سفره آنان دست اندازی کند.

دموکراسی، به شرحی که گفته شد، هرگز در کشورهای دست دوم سرمایه داری وجود نداشته و اساساً ادعای برخی از سیاستمداران حاکم در این کشورها در مورد دموکراسی و حقوق شهروندی شباهت و قابلیت مقایسه با نوع غربی اش را نداشته است. برای اینگونه جوامع، اگر امکان فراهم ساختن دموکراسی از نوع کلاسیک آن و با وجود تمامی محدودیتهایی که گفته شد، وجود می داشت، قطعاً کسی آنرا در این شرایط نفی نمی کرد و در مقایسه با جنایتکارانی همچون حکومت جمهوری اسلامی یا حکومتهای حاکم در عراق و افغانستان، بدون لحظه ای درنگ، آنرا به عنوان آلترناتیو رژیم جانبدار حاکم فعلی انتخاب مینمود. اما دوران برقراری دموکراسی در سرزمینهایی که تاکنون نتوانسته اند آنرا تجربه کنند، دیگر گذشته است. آب رفته به جوی باز نمی گردد. نادیده انگاشتن این حقیقت توسط سازمانهای سیاسی و احزاب در مورد ایران و کشورهای کم و بیش مشابه در منطقه، تنها دامن زدن به توهم مردم و از بین بردن فرصت آنان برای رهایی از اسارت رژیمهای حاکم است.

دموکراسی پلانفرم بورژوازی و بالاترین سطح تبلیغات نظام سرمایه داری در برابر کمونیسم و برابری طلبی است. با همین شعار است که حاکمیت در کشورهای غربی

جابجا میشود و قدرت بین احزاب راست و چپ بورژوازی تقسیم میگردد. برای شهروندان این کشورها شعار "تغییر" در واقع نه تغییری در سیاستهای اقتصادی و اجتماعی، بلکه تغییری در حاکمیت احزاب و جابجایی سیاستمداران بورژوازی است. زیربنای اقتصادی و پایه مادی دموکراسی، تولید ارزش اضافه و انباشت سرمایه است. چیزی مقدس تر از این قابل تصور نیست و هرگز نمیتوان آنرا فدای آزادی، انسانیت، و حقوق مدنی و شهروندی نمود. در سایه دموکراسی، جنگ و تروریسم، بیکاری، نابرابری و فساد همه اموری کاملاً موجه به شمار میروند. دموکراسی شعاری فراتر از این است، اما عملکرد آن دقیقاً طبقاتی و در خدمت منافع سرمایه است. اگر در کشورهای کلاسیک سرمایه داری آزادیهای اجتماعی و سطح محدود و تعریف شده ای از آزادی سیاسی را می توان تضمین نمود، در ایران و سایر کشورهای دست دوم و سوم سرمایه داری، با دموکراسی فقط تا جهنم میتوان به پیش رفت.

در تضاد و تقابل کامل با منافع طبقه سرمایه دار و دموکراسی او، آلترناتیو طبقه کارگر و حزب سیاسی اش "آزادی و برابری" است. آزادی و برابری در واقع نقد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دموکراسی است، همانطور که سوسیالیسم نقد اقتصاد سیاسی است.

آزادی یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری؛ یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از بردگی مزدی و انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی سرمایه داری، رهایی از بی حقوقی سیاسی و

جنایت بورژوازی و محاکمه کارگران محکومیت کارگران معدن ماریکانا

پدرام نواندیش



افراشته تر نمود.

طبقه کارگر ایران نیز سالها است که ضمن محروم بودن از ابتدایی ترین حقوق خود، از سوی رژیم اسلامی مورد سرکوب قرار گرفته است. 33 سال عمر رژیم اسلامی با اقداماتی که پلیس آفریقای جنوبی گوشه کوچکی از آن را به نمایش گذارد توأم بوده است. در ایران کمونیسم کارگری پرچم مبارزات جنبش انقلابی را بر علیه سرمایه داران و یکی از هارترین دولت های آنان یعنی رژیم اسلامی بر افراشته نموده است.

تجربه مبارزات کارگران ایران و آفریقای جنوبی نشان داده است هر گاه کارگران متحد و متشکل به عرصه مبارزه پای گذارده اند، توانسته اند دولتهای سرمایه داران را بزانو در آورند. در ایران اعتصاب گسترده کارگران صنعت نفت، منجر به سقوط یکی از خشن ترین دولتهای بورژوازی در سال 57 شد و در آفریقای جنوبی، دولت وحشی آپارتاید با اعتصابات گسترده کارگران در معادن این کشور به زانو در آمد.

جنایت دولت آفریقای جنوبی در کشتار کارگران معدن ماریکانا محکوم است. این جنایت را باید با مبارزات قاطع پاسخ داد. کارگران این جنایت بورژوازی را به خاطر خواهد سپرد همچنان که قتل عام کارگران مس خاتون آباد از حافظه کارگران ایران پاک نخواهد شد.*

ستیزانه نظام نابرابر سرمایه داری بوجود خواهد آورد کما اینکه جنایت اخیر دولت آفریقای جنوبی این را موکدا تائید می کند.

تمام دولت های بورژوازی حتی دموکراتیک ترین آنها، به هنگام اعتصاب و اعتراض کارگران، به خشن ترین اشکال سرکوب روی آورده و شمشیر از رو می بندند و در آن واحد تمام دم و دستگاههای بورژوازی در مقابل کارگران صف آرایی می کنند. این صف آرایی در برابر کارگران اعتصابی و حرکت ماشین سرکوبگری سرمایه داری توسط هیچ یک از آن به اصطلاح نهاد های پوچ و توخالی حقوق بشری سرمایه داران متوقف نگردیده و منتج به صدور هیچ قطعنامه بین المللی بر علیه این جنایت سازمان یافته نیز نگردیده است.

این اقدامات سرکوبگرانه دولت بورژوازی آفریقای جنوبی، بیانی دیگر از موقعیت بحرانی بورژوازی است. اعتصاب کارگران معدن بخوبی نشان داد که ضعف سرمایه داری و دولتهای آنان در به تعطیل کشاندن مراکز حساس تولید از سوی کارگران متشکل است. کارگران دریافتند که تمام شعارهای سرمایه داران بلوفی بیش نیست و آنان دست تمام جنایت کاران تاریخ را از پشت بسته اند. مسئول تمام فقر و گرسنگی انسان امروز، نظام طبقاتی مسلط بر جهان امروز است. کارگران بخوبی نقش ارتش و پلیسی که با غارت دسترنج آنان اداره می شود را دیدند و بشریت مترقی امروز بر آن صحنه گذارد که بورژوازی بدون به کارگیری این ابزار سرکوبگری خودش قادر به ادامه حیات جنایت کارانه خود نبوده و نیست.

طبقه ما، طبقه ای جهانی است و برای به ثمر رسیدن مبارزات هم طبقه ای هایمان در هر گوشه جهان بایستی از مبارزات آنان به طور قاطع حمایت کرد و پرچم کارگران جهان متحد شوید را همچنان بر

بود. دادگاه رسیدگی به قتل عام کارگران کپی دیگری از همان مناسبات حاکم در کارخانه و معدن و دیگر مراکز بهره کشی سرمایه داران را با خود نمایندگی کرد. بر همین اساس در رای صادره آنکه محکوم به قتل معرفی شد کارگران بیدفاعی بودند که یاران و هم طبقه ای هایشان به خاک در غلطیده بودند!

به فاصله چند روز بعد اخباری مبنی بر آزادی موقت تعدادی از کارگران بازداشت شده و احتمال تبرئه آنان از اتهام قتل منتشر گردید. دولت و سرکوبگران در حالی با این جنایت خود در صدد رساندن این پیام به کارگران اعتصابی معدن ماریکانا و دیگر کارگرانی که احتمالاً به صف اعتصاب خواهند پیوست، هستند که تصاویر منتشر شده در سطح بین المللی بی چون و چرا حکایت از قتل عام سازمان یافته کارگران توسط پلیس وحشی آفریقای جنوبی دارد.

ارتکاب جنایت علیه کارگران اعتصابی معدن ماریکانا به فاصله زمانی نه چندان دوری از سقوط دولت آپارتاید آفریقای جنوبی است. اقدام به این جنایت از سوی دولت آفریقای جنوبی موید این حکم است که برای آزادی و برابری و رفع تبعیض فقط باید نظام سرمایه داری را خلع کرد و گرنه جابجا کردن قدرت سیاسی از عده ای که قبلاً سفید پوست بوده اند و اکنون سیاه پوست، هیچ تغییری در ماهیت انسان

دادگاهی در آفریقای جنوبی 270 کارگر معدنچی اعتصابی معدن ماریکانا را که در جریان اعتصاب دستگیر شده اند را مسئول جان باختن همکاران اعتصابی خود معرفی کرد.

دنیای عجیبی است. دنیایی که انسان های کارگر را به رگبار می بندند و بعد آن کارگرانی را که برحسب تصادف کشته نشده اند و جان سالم بدر برده اند، زخمی شده اند، از بیمارستان به دادگاهی میکشاند و با عجله از میان کتاب های قانونشان، موادی را دست و پا می کنند و حکم صادر میکنند که قاتل کسی نیست به جز کارگران ونگون بختانی که قوانین سرمایه داری را زیر پا نهاده اند. کارگرانی که کفر ورزیده اند و خواهان افزایش دستمزد و بهبود وضعیت زندگی شان شده اند را قاتل معرفی کردن فقط از عهده نظامی بر می آید که تار و پودش مبتنی بر استثمار انسان از انسان است.

به دنبال جنایت بر علیه بشریت ماشین سرکوبگری سرمایه داران در آفریقای جنوبی که در آن جمعی از کارگران معدن ماریکانا به خاک و خون کشیده شدند، دم و دستگاههای حقوقی سرمایه داران شتاب گونه دادگاهی تشکیل دادند و کارگران اعتصابی را که بازداشت کرده بودند و حتی آنان که زخمی و در بیمارستان بودند، در جایگاه متهمین قرار دادند. آنهایی که خود آمر پلیس در تیراندازی به سوی کارگران بیدفاع معدن بودند، در جایگاه قاضی و دادستان نشستند. بر این اساس حکمی را که باید صادر میشد نیز از قبل قابل پیش بینی

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net>
www.m-hekmat.com

زنده باد جنبش مجمع عمومی کارگران!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید!

مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

کارگران!

علیه سرمایه داری بپاخیزید!

کتاب **کنترل کارگری** را از سایت حزب دریافت و توزیع کنید!

کارگران، کمونیستها، آزادیخواهان!
به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید!
این حزب شماست!

تلویزیون

یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون یک دنیای بهتر پنجشنبه ها ساعت ۷ صبح به وقت لس آنجلس و ۶ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران از شبکه کانال یک پخش میشود.

وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نمیخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند!

منصور حکمت

فقر و فلاکت عامل تباهی است!

زندگی مرفه، زندگی انسانی حق مسلم ماست!
مرگ بر

حکومت فقر و گرانی!
زنده باد

آزادی، برابری و رفاه!

علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

۱- گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکت‌های پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مکی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲- با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسخگویی به فشار پائینی ها از جانب بالایی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزنند. جمهوری اسلامی نه

۳- نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. اپوزیسیون پرو غرب نه تنها وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی- اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دانی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمیل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را

فلاکت، ترسیم افق و سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶- کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتبار اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست. ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

۷- حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پلنوم سوم حزب

به اتفاق آرا، ژوئن ۲۰۰۸

مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مشتی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیائی است که بر تمام امکانات جامعه جنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، درعین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵- مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در مقابل آن ارائه دهند.

واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرك و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و

روز کارگر در کانادا را باید به روز اعتراض رادیکال به نظام سرمایه داری بدل کرد!

امسال روز کارگر در کانادا در شرایطی برگزار میشود که نه تنها ابعاد بحران جهانی سرمایه داری کاسته نشده است، بلکه همچنان تهاجم به سطح معیشت و زندگی کارگران و مردم توسط سرمایه داران و حکومت‌های حامی آنان ادامه داشته و به همان نسبت مقاومت و مبارزه شجاعانه و پیگیرانه میلیون‌ها مردم محروم همچنان ادامه دارد.

امسال روز کارگر در کانادا در شرایطی برگزار میشود که هزاران دانشجو در استان کبک کانادا میروند دور جدیدی از اعتراض رادیکال را بر علیه کل دولت این استان بخاطر بالا بردن هزینه ثبت نامها آغاز کنند.

روز کارگر در کانادا در شرایطی برگزار میشود که مقاومت و اعتراض معلمان در استان آنتاریو بر علیه تهاجم جدید دولت این استان به دستمزدها و مزایای معلمان می‌رود ابعاد اجتماعی یابد.

روز کارگر در کانادا در شرایطی برگزار میشود که تهاجم به بیمه های بازنشستگی بعنوان جزیی از تهاجم به کل طبقه کارگر عرصه جدیدی را در مبارزه علیه کلیت نظام سرمایه داری و برای رفاه اجتماعی گشوده است.

روز کارگر در کانادا در شرایطی برگزار میشود که همچنان بیکاری گلوی بیش از یک میلیون کارگر را در کانادا میفشارد و بیمه های بیکاری و تامین اجتماعی نازل سطح زندگی میلیون‌ها نفر را در زیر خط فقر نگهداشته است. روز کارگر در کانادا در شرایطی برگزار میشود که دولتهای ایالتی برای تخفیف دادن بار بحران سرمایه داری گنبدیده با انجماد حقوقها و مزایای کارگران و کارکنان بخش دولتی و خدماتی با هم مسابقه گذاشته اند.

از این رو در این روز باید به صف راهپیمایی کارگران و به رژه اعتراضی آنان برای مقابله با تهاجمات دولت و سرمایه داران پیوست. باید به صف کارگران در مبارزه جهت رفاه و زندگی انسانی در این روز پیوست. در این روز یکبار دیگر باید اعلام کرد که مسبب اصلی تمام فلاکت و مصائب گریبانگیر بشریت نظام استثمارگر ایانه سرمایه داری بوده و تنها راه خلاصی انسان در هم کوبیدن این نظام میباشد.

رژه هزاران کارگر در روز کارگر کانادا مناسبت مهمی است که میتوان پرچم سوسیالیسم، پرچم انقلاب کارگری و پرچم مارکس را به اهتزاز درآورد و همبستگی جهانی کارگران را هر چه بیشتر تحکیم کرد. رژه هزاران کارگر در روز کارگر کانادا مناسبت بزرگی است که پیوند و همبستگی کارگران در ایران با مبارزه و جدال کارگران در کانادا را تقویت و تحکیم کرد و حمایت سازمانها و رهبران کارگری از جنبش کارگری در ایران را وسیعا جلب داد.

رژه کارگران در روز کانادا را میتوان به پلاتفرمی جهت افشای هر چه وسیعتر جمهوری جنایتکار اسلامی و حمایت گسترده از مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم در ایران بدل کرد.

زمان: دوشنبه ۳ سپتامبر ۲۰۱۲، ساعت ۱۱ صبح

مکان: خیابان یونیورسیتی، مقابل کونسولگری امریکا، تورنتو

University Ave and Amoury St, in front of USA Consulate

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!

نابود باد سرمایه داری! زنده باد سوسیالیسم!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات کانادا

اول سپتامبر ۲۰۱۲

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!